

# روایت تهران

مهندس سید محمد بهشتی

عضو هیأت علمی مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی  
و  
مدیر دانشنامه‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران زمین

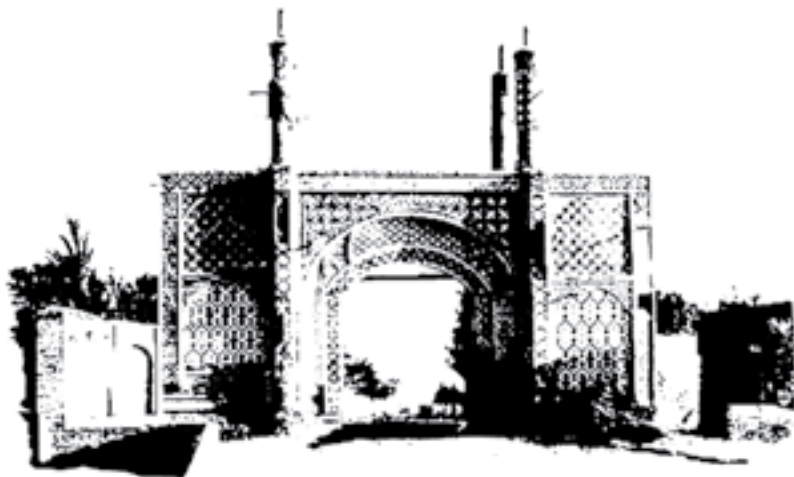
## چکیده:

مردم، در شهر یا روستای خود، کینه‌های دور و درازی از شهرها و روستاهای همسایه در دل دارند. مهم‌ترین دلیل این سوء تفاهم، سوء تدبیری است که در دوره‌ی معاصر به دلیل نشناختن ماهیت فرهنگی این سرزمین، نسبت به تنوع فرهنگی ایران به‌کار بسته شده است. همه‌ی این تصمیمات و برخوردهای نادرست، برخاسته از توهمی است که تنوع فرهنگی و تفاوت‌های ناشی از آن را مانع وحدت ملی ایران تلقی می‌کند. علاوه بر لزوم قدر دانستن این تنوع فرهنگی، ضروری است که توسعه‌ی شهر تهران با توجه به طبیعت مکانی این شهر و مختصات این بستر، انجام شود. بی‌توجهی به این موضوع سبب شده است که تمام منابع زیستی و مزیت‌هایی که در خلال هزاران سال سابقه‌ی سکونت در این سرزمین فراهم شده، امروز به تهدیدی برای جان و مال ساکنان این شهر مبدل شود.

مبتنی بر آب‌های جاری بود. نخستین بار در زمان شاه تهماسب، تهران به عنوان یک نقطه‌ی زیستی ویژه، مورد توجه قرار گرفت. از حدود ۳۰۰ روستای موجود در منطقه، شاه تهماسب، تهران را برای سرمایه‌گذاری برگزید. بعدها، که آقا محمدخان قاجار، این شهر را به عنوان پایتخت قوت بخشید، ساکنان آن با عنوان **تهرانی** در میان ساکنان دیگر شهرها شناخته شدند، و از آن زمان، سرنوشتی متفاوت برایش رقم خورد. تهران به شکلی متحول شد که به راستی سزاوار نام **ایران کوچک** است و علت آن ترکیب جمعیتی و خصوصیات جامعه‌ای است که رفته‌رفته در آن سکنا گزیدند. از زمانی که تهران پایتخت شد، همه‌ی تنوعات فرهنگی، در این شهر نماینده‌ی خود را داشته‌اند. تهران، ایران کوچکی است، متشکل از تنوع فرهنگی - اجتماعی کشور، که در صلح و صفا و آرامش در کنار یکدیگر به سر می‌برند. همین

تهران ایجاد کرده است. تهران در دامنه‌ی رشته‌کوه البرز، جایی که مچاله‌شدگی و چین‌خوردگی زمین آشکار است جای دارد. تهران در دشتی قرار گرفته که پراز گسل است. در عین حال، همین گسل‌ها امکان حیاتی با سابقه‌ی هزاران ساله را در این منطقه، بدون بهره‌گیری از منبع دائم آب سطحی - مانند رودخانه یا دریا - را فراهم کرده است. بر خلاف تصور عمومی از قنات، که آب را از سفره‌ی زیرزمینی به سطح زمین می‌آورد، قنات‌های تهران در حقیقت کانال‌هایی هستند که منبع آب آن‌ها، چشمه‌هایی است که هزاران سال در زیر لایه‌های آبرفتی سنگین پایین‌دست کوه‌ها پنهان شده‌اند و دوباره به این ترتیب، انسان آن‌ها را بر روی زمین جاری کرده است. به این ترتیب، مقدمات شکل‌گیری روستاها، از حدود هزار سال پیش، با پراکنده شدن تدریجی جمعیت در این دشت فراهم شد، که در آغاز

پلی که شرق و غرب عالم را در تاریخ طولانی حیات بشر به هم دوخته، ایران است. همه‌ی این ارتباطات تاریخی در سرزمین ایران، از طریق مسیری باریک در جنوب البرز میسر شده است. این گذرگاه، از منطقه‌ای عبور می‌کند که تهران در آن جای گرفته است، و ما باید شواهد بسیار مهم تمدن و تکامل بشر را در همین مسیر جستجو کنیم. خیلی‌ها تصور می‌کنند که تهران تنها به دلیل این که پایتخت ایران است، محل تلاقی تمامی راه‌های ارتباطی مهم کشور است و غافلند که این منطقه، چندین هزار سال محل تلاقی مهم‌ترین راه‌ها و گذرگاه‌های تاریخی ایران و جهان بوده است. شرایط ویژه‌ی تهران، تنها نتیجه‌ی موقعیت سرزمین ایران در ارتباطات شرق و غرب عالم، و موقعیت این منطقه در ارتباطات شمال و جنوب کشور نیست، بلکه فعل و انفعالات زمین‌شناختی نیز ویژگی‌های خاصی را در دشت



آیا تهران، با تمام ابعاد تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و ... آن، به معنای واقعی در این اعداد و ارقام بیان می‌شود؟ آیا ما را به شناختی حقیقی از چیستی تهران و کیستی تهرانی‌ها راهبری می‌کند؟ آیا می‌توان پاسخی متفاوت برای این سؤال‌ها جست‌وجو کرد؟ پاسخی که به واسطه‌ی آن، تهران را از کلان‌ترین مقیاس در سطح جهان تا مقیاس یک‌به‌یک زندگی یک تهرانی در کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر به‌جا بیاوریم؟ پاسخی که به واسطه‌ی آن بفهمیم تهران کجای تاریخ جای دارد؟ کجای جغرافیاست؟ آیا تهران، به مفهوم تاریخی - جغرافیایی، صرفاً برای ایرانی‌ها جای مهمی بوده، یا در سرنوشت جهان نیز سهمی مؤثر داشته‌است؟ آیا تهران، در سال‌های اخیر جای مهمی شده یا در دوره‌های بسیار دورتر، در هزاره‌های پیشتر نیز اهمیت داشته‌است؟ ...

برای فهمیدن پاسخ این سؤال‌ها، باید تهران را در محدوده‌ای وسیع‌تر از منطقه‌ی پیرامون آن، یا حتی مرزهای کشور ایران در نظر آورید. جهان را در وضعیتی تصور کنید که سرزمینی به نام ایران وجود نداشت و دریای مازندران تا خلیج فارس و دریای عمان ادامه داشت. جهان به چه شکلی در می‌آمد؟ چه اتفاقاتی در آن می‌افتاد؟ بسیار محتمل است که در این صورت تمام پوشش گیاهی و گونه‌های جانوری شرق و غرب عالم به‌کلی متفاوت از یکدیگر می‌بود. به‌عنوان مثال، فیل وحش زد که در هندوستان و آسیای جنوب شرقی، فیل وحش دیده نمی‌شد - چون این فیل‌ها از آفریقا مهاجرت کردند

هرگز از خود پرسیده‌اید که تهران کجاست؟ یا تهرانی‌ها چه مردمانی هستند؟ شاید تاکنون مجال چنین سؤال‌هایی برایتان فراهم نشده باشد، یا دلیلی برای طرح این موضوعات نداشته‌اید. با این حال، اگر به دلیلی کنجکاو بوده‌اید که بدانید تهران کجاست! یا برای کسی تهران را توصیف کنید، احتمالاً پاسخی شبیه به این شنیده، یا بیان کرده‌اید.

شهر تهران از نظر موقعیت جغرافیایی در ۵۱ درجه و ۰۸ دقیقه، تا ۵۱ درجه و ۳۷ دقیقه‌ی طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۵۰ دقیقه‌ی عرض شمالی، قرار گرفته است. ارتفاع آن از ۱۷۰۰ متر در شمال، به ۱۲۰۰ متر در مرکز، و بالاخره ۱۱۰۰ متر در جنوب می‌رسد. شهر تهران پایتخت کشور ایران، و جمعیت آن ۷،۷۹۷،۵۲۰ نفر است. جمعیت یادشده، اغلب مسلمان و دارای مذهب شیعه هستند ... (تصویر ۱).<sup>۱</sup>



(تصویر ۱): تهران در یک نگاه

۱. سید محسن حبیبی، برنارد هورکارد، اطلس کلان‌شهر تهران، ص.



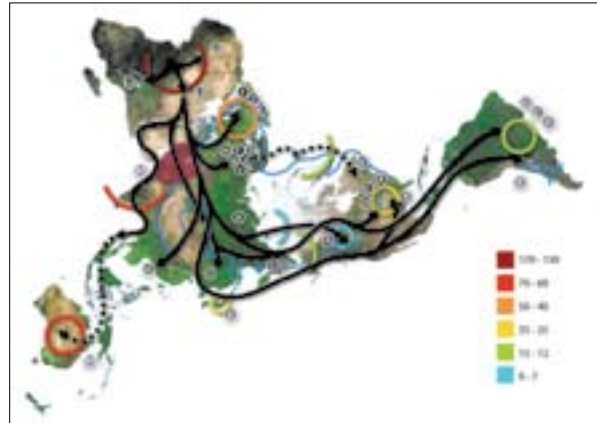
بسیار کوتاه‌تر می‌شد. حدس‌های بسیاری از این دست می‌توان زد که روشن کند، سرزمین ایران، به واقع، پلی است که بر روی این دریاها زده شده و شرق و غرب عالم را به هم پیوسته است.

شاید از خودتان بپرسید که اگر دریاها مانع عبور انسان‌ها از این منطقه می‌شد، راه عبور آن‌ها از بالای دریای مازندران باز بود و حرکت خود را به سمت شرق ادامه می‌دادند. اگرچه چنین مسیری به شکل بالقوه وجود دارد، در عمل نمی‌توانست پلی میان شرق و غرب عالم باشد. زیرا مناطق شمالی دریای مازندران، در مقایسه با ایران، سرد و صعب‌العبورند و هرچه به زمان‌های پیش‌تر بازگردیم، این مشکل حادث‌تر بوده است. در گذشته‌های دورتر، ارتفاع آب دریای مازندران بیشتر بود و مناطق بسیار بیشتری در شمال را در بر می‌گرفت، به طوری که تا دریاچه‌ی آرال ادامه داشت. این مناطق که سرد و باتلاقی و صعب‌العبور بودند، تا دوره‌های بسیار نزدیک، تا هزارسال پیش، منتهی‌الیه شمالی دنیای متمدن و مرز میان توحش و تمدن بودند. به گونه‌ای که تمام اقوامی که در این سرزمین‌ها زندگی می‌کردند، اقوام وحشی و بیابانگرد خوانده می‌شدند که همه‌ی یک‌جان‌نشینان در صدد تمهیدی برای ممانعت از تهاجم آن‌ها به سرزمین‌هایشان بودند. شاهد این حکایت دیواری است که با ترکیبی از عوارض طبیعی و مصنوعی، از سرحدات چین تا اروپا، ادامه داشته و هنوز آثار آن باقی است. دیوار چین، دیوارهایی که در منطقه‌ی ترکمنستان وجود دارد، دیوار دفاعی گرگان، رشته کوه البرز، و دیواری که در شمال قفقاز وجود داشته و از دریای سیاه به شهر دربند ختم شده، تا دیواری که جزیره‌ی انگلیس را دو نیمه کرده، بخش‌های مختلف این مرز و حصار بوده‌اند.

طبیعت سخت و مهارنشدنی این سرزمین، که آن‌را به منتهی‌الیه تمدن‌های باستانی تبدیل می‌کرد، سبب می‌شد که حتی در دوره‌های تاریخی نزدیک‌تر (سه تا چهار قرن پیش) چندان آمد و شدی از این مناطق صورت نگیرد. به همین دلیل، بخش شمالی دریای مازندران همیشه در نقشه‌های سیاحان و جغرافی‌دانان غلط ترسیم می‌شد و تفاوت فاحشی میان نقشه‌های تاریخی‌ای که از این منطقه ترسیم شده، وجود دارد.

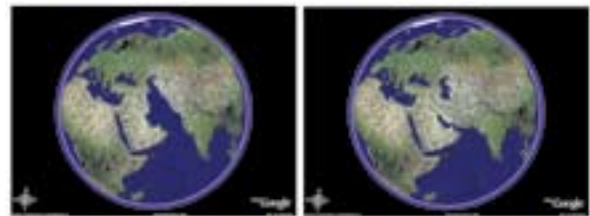
و به این مناطق رسیدند- و برعکس، بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری کنونی غرب جهان نیز وجود نداشتند. زیرا وضعیت کنونی طبیعت و حیات وحش دنیا، نتیجه‌ی حرکت‌ها و جابه‌جایی‌هایی است که در تاریخ طولانی حیات بر روی زمین، و اغلب از طریق همین سرزمینی که به نام ایران می‌شناسیم، صورت گرفته است.

گذشته از گونه‌های گیاهی و جانوری، سرنوشت انسان و تمدن‌های بشری نیز در نبود سرزمین ایران، بی‌شک به گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد، زیرا سرگذشت تاریخ تمدن بشر از زمانی شروع شد که انسان راست قامتی که ما از آن پدید آمده‌ایم، انسان هموسپین - حدود دو میلیون سال پیش، مهاجرت خود را از آفریقای جنوبی، به سمت شرق آغاز کرد، از صحرای سینا و سوریه‌ی فعلی گذشت و به شرق دور رسید (تصویر ۲).



(تصویر ۲): موقعیت ایران در مسیرهای مهاجرت انسان هموسپین

اگر دریای مازندران تا خلیج فارس ادامه داشت، حرکت انسان در غرب این دریا متوقف می‌شد و شاید چندصد هزار سال دیگر باید می‌گذشت، تا انسان به خاور دور برسد (تصاویر ۳ و ۴).



(تصاویر ۳ و ۴): امتداد فرضی دریای مازندران تا خلیج فارس، مقایسه کنید با مسیر مهاجرت انسان هموسپین از غرب به شرق

اگر چنین وضعیتی بر جهان حاکم بود، تمدن‌هایی چنین کهن که در هند و چین شکل گرفتند، هرگز به وجود نمی‌آمدند. قدمت زیست در این سرزمین‌ها

۲. تصویر اصلی Google Earth، تصویر فرضی نگارنده

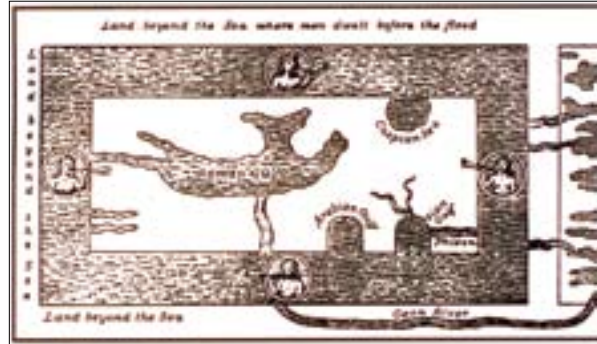


(تصویر ۸): ترسیم شده توسط آبراهام اورتلیوس (۱۵۷۰م)

اطلاعات از بخش شمالی دریای مازندران تا دوره‌های اخیر به‌حدی کم بوده، که در بعضی نقشه‌ها، دریای مازندران که کشیدگی آن کاملاً شمالی - جنوبی است، به‌شکل یک بیضی افقی و کشیده ترسیم شده است. کشیدگی این دریا - در نقشه‌ها - در راستای شمالی - جنوبی، گاه تا اندازه‌ای بوده که به اقیانوس منجمد شمالی متصل می‌شده است (تصویرهای ۵ تا ۱۰).



(تصویر ۹): ترسیم شده توسط مانهیس مریان (۱۶۴۵م)



(تصویر ۵): چهار دریای عالم در نقشه‌ی "Indicopleutes Cosmas"



(تصویر ۱۰): ترسیم شده توسط جان اورتن (۱۶۶۸م)



(تصویر ۶): چهار دریای عالم در نقشه‌ی استرابو (Strabo) از جهان



(تصویر ۷): ترسیم شده توسط هنریکوس ژرمانوس مارتولوس (۱۴۸۹م)

به استناد این واقعیت، پلی که به راستی شرق و غرب عالم را در تاریخ طولانی حیات بشر، به هم

6. Ibid,P162

7. Taleghani, M., D., Silvacouto, D., Bacqué-Grammont,J.- L., op. cit, P74

8. Couto, D., Bacqué-Grammont,J.- L., Taleghani, M., op. cit, P322

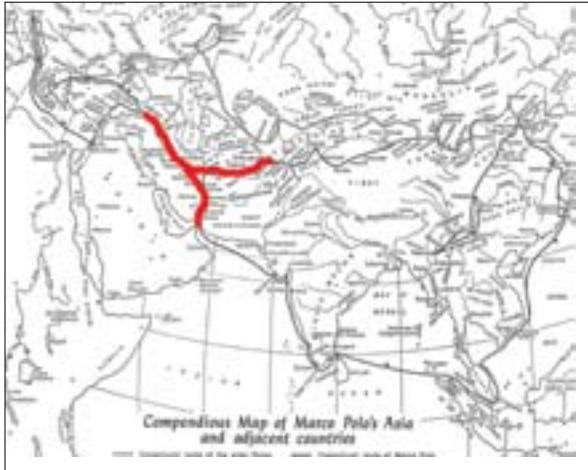
3. Taleghani, M., D., Silvacouto, D., Bacqué-Grammont,J.- L., *Cartographie Historique du Golfe Persique*,P13

4. Ibid,

5. Couto, D., Bacqué-Grammont,J.- L., Taleghani, M., *Historical Atlas Of The Persian Gulf (sixteenth to eighteenth Centuries)*,P56

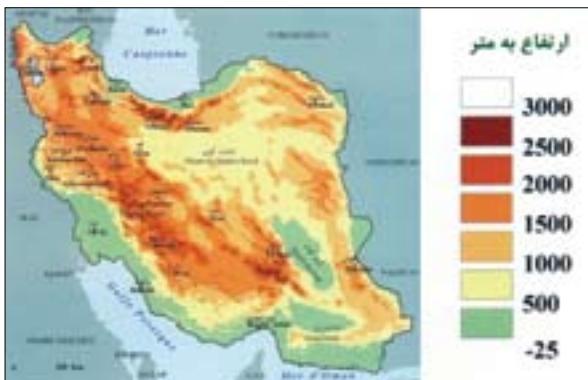


گذرگاه یادشده، تنها مسیر مهمی نیست که از دشت تهران می‌گذشته است. در مقیاس ملی نیز، گذرگاهی بسیار مهم در سرزمین ایران پدید آمد که بعدها **جاده‌ی ادویه** خوانده شد. این مسیر که از بوشهر آغاز می‌شود، از شرق زاگرس عبور می‌کند و به ری ختم می‌شود (تصویر ۱۲).



(تصویر ۱۲): جاده‌ی ابریشم و جاده‌ی ادویه

تمام پایتخت‌های ایران، بعد از اسلام (مشهد، قزوین، زنجان، مراغه، تبریز، اصفهان، شیراز، کرمان و ...) در مسیر این دو جاده واقع شده بودند. موقعیت کم‌نظیر تهران بدین سبب است که، در منطقه‌ای که این دو مسیر با یک‌دیگر تلاقی می‌کنند قرار گرفته است. خیلی‌ها امروز تصور می‌کنند که تهران، تنها به این دلیل که پایتخت ایران است، محل تلاقی تمام راه‌های ارتباطی مهم کشور است و غافلند که این منطقه چندین هزاران سال است که محل تلاقی مهم‌ترین راه‌ها و گذرگاه‌های تاریخی ایران و جهان بوده است (تصویر ۱۳).<sup>۹</sup>



(تصویر ۱۳): نقشه‌ی ناهمواری‌های ایران

اگرچه، تنها ۲۰۰ سال است که ایرانیان به اهمیت و

می‌دوخته، ایران بوده و همه‌ی این ارتباطات تاریخی در سرزمین ایران، از طریق مسیری باریک در جنوب البرز میسر می‌شده است (تصویر ۱۱).



(تصویر ۱۱): مسیرهای اصلی جاده‌ی ابریشم

این گذرگاه از همین منطقه‌ای عبور می‌کند که تهران در آن جای گرفته است. به همین سبب، بسیاری از شواهد مهم از تمدن و تکامل بشر در دوره‌های تاریخی یا ماقبل تاریخ را باید در مسیری جستجو کنیم که راه ارتباطی شرق و غرب عالم بوده است. اهمیت و نقش حیاتی این گذرگاه، منحصر به دوره‌های دور نبوده و تا امروز برقرار است، هرچند به واسطه‌ی بعضی ملاحظات در پرده قرار گیرد و برخلاف سرشت تاریخی منطقه عمل شود. موقعیت ویژه‌ی این مسیر، نه تنها در ارتباطات زمینی، که در ارتباطات هوایی نیز مشهود است، به گونه‌ای که اگر فرودگاه امام خمینی ایران، خیلی زودتر- در حدود سی سال پیش - راه می‌افتاد، بدون شک به پایانه‌ی اصلی اتصال شرق و غرب عالم تبدیل می‌شد. این فرودگاه درست در محور تاریخی یاد شده قرار دارد و کسانی که از شرق به غرب عالم، یا به عکس سفر می‌کنند، با استفاده از این مسیر می‌توانستند دست‌کم یک ساعت کمتر از زمانی که پرواز خود را در فرودگاه دبی عوض می‌کنند، در زمان و هزینه‌های ناشی از آن، صرفه‌جویی کنند. این محور، علاوه بر جابه‌جایی انسان‌ها، برای انتقال تأسیسات نیز مسیری بسیار مناسب است، به شکلی که خط فیبر نوری، که شرق و غرب جهان را به هم ارتباط می‌دهد، ناگزیر از این مسیر عبور می‌کند، یا برای انتقال خط لوله‌ی ترکمنستان به جمهوری آذربایجان و اروپا، براساس بررسی‌های کارشناسی، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر، انتقال از طریق ایران و مسیر جنوب البرز است.

۹. محمود طالقانی، گی بورزل، علی گلی، مسعود کوثری، اطلس ایران، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، ص ۴۰



به شکل یک خمیدگی و فرورفتگی مشهود است، که در شمال آن، دوباره دریا گسترده می‌شود. گستردگی و عمق سپر اروپا سبب می‌شود که امکان حرکت متقابل در برابر فشار شبه جزیره‌ی عربستان، در محدوده‌ی فلات ایران وجود نداشته باشد. به همین سبب، پوسته‌ی زمین که در محدوده‌ی فلات ایران نازک و تأثیرپذیر است، در برابر این فشار دائمی، پیوسته چین خورده و مچاله می‌شود. این فشردگی عامل تمام پستی و بلندی‌های سرزمین ایران است. در اثر این فشار، سرزمین ایران سالانه ۲۳ میلی‌متر کوچک‌تر می‌شود، یعنی حدود یک‌ونیم متر در طول شصت سال. تغییر شکل صفحه‌ی نازک و شکل‌پذیر ایران به شکل چین و شکن کوه‌ها و فرورفتگی دریاها نمود پیدا کرده است. خلیج فارس، دریای عمان و دریای مازندران در حقیقت فرورفتگی‌هایی هستند که در مقابل برجستگی کوه‌های فلات ایران بر پوسته‌ی زمین ایجاد شده‌اند؛ به همین دلیل که گودترین بخش دریای مازندران، بخشی است که در سمت ایران و در پایین صفحه‌ی اروپا (در جنوب تورفتگی دریای مازندران) قرار دارد.

نیروهایی که بدین ترتیب پیوسته به فلات ایران وارد و سبب فشردگی دائم زمین می‌شوند، هیچ نقطه‌ی سالمی را باقی نگذاشته و این همه گسل را، که سبب زلزله‌های متعدد و مکرر در این سرزمین می‌شود، پدید آورده‌اند. در عین حال تمام منابع غنی زمین را بیرون ریخته و در دسترس انسان قرار داده‌اند، درحالی‌که در اروپا و در شبه جزیره‌ی عربستان و نقاط مشابه آن‌ها که فعالیت زمین کم است، دستیابی به منابع زیرزمینی نیازمند انجام مطالعات پیچیده و پرهزینه است. چین خوردگی و فعل و انفعالات دائم زمین در فلات ایران، تمام رگه‌ها و منابع زمین را بیرون می‌ریزد، و آن‌ها را آشکار می‌کند. شاید، به همین سبب ساکنان این سرزمین، در گذشته‌های بسیار دور، بدون در اختیار داشتن ابزارهای پیچیده، انواع فلزات و سنگ‌ها را می‌شناختند و صنعت‌گرانی قابل و زبردست بودند.

تهران در چنین سرزمینی جای دارد. در دامنه‌ی رشته کوه البرز، جایی که این مچاله‌شدگی و چین خوردگی کاملاً آشکار شده است. تهران در دشتی قرار گرفته که پر از گسل است. در شمال، گسل نیوران، در جنوب، گسل اصلی که‌ریزک و گسل‌هایی پراکنده در

موقعیت ارتباطی ویژه‌ی آن پی‌برده‌اند و طولانی‌ترین سابقه‌ی پایتختی به این مکان اختصاص یافته است. مکانی که می‌تواند به همه‌ی مناطق کشور به خوبی مرتبط شود و در مقیاس جهانی اهمیت داشته باشد، فارغ از این‌که، شهری به نام تهران در آن باشد، پایتخت ایران باشد، هشت میلیون جمعیت داشته باشد یا هیچ‌کدام از این مشخصات را نداشته باشد. همین ویژگی، سبب ثبات پایتختی تهران در دو سده‌ی پیش به رغم فراز و فرودهای سیاسی-اجتماعی بوده است. سخنانی که گاه، درباره‌ی تغییر مکان پایتخت کشور از تهران به شهرهای دیگر شنیده می‌شود، نشان‌دهنده‌ی عدم درک صحیح از موقعیت تاریخی-طبیعی ویژه‌ی تهران است (تصویر ۱۴)'.<sup>۱۰</sup>



(تصویر ۱۴): شبکه‌ی حمل و نقل ایران (۱۳۶۵). مقایسه‌ی این تصویر با تصویر ۱۲ و ۱۳، انطباق تقریبی مسیرهای فعلی راه‌آهن را بر محورهای تاریخی ابریشم و ادویه، به ترتیب در حاشیه‌ی جنوبی البرز و حاشیه‌ی شرقی زاگرس نشان می‌دهد.

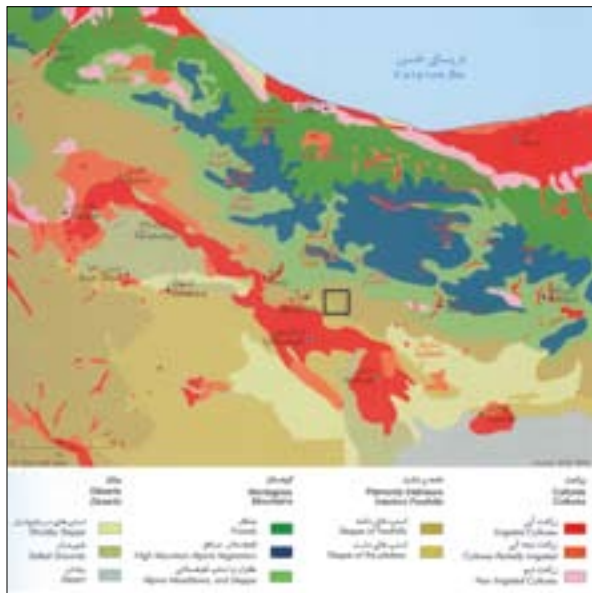
شرایط ویژه‌ی تهران تنها نتیجه‌ی موقعیت سرزمین ایران در ارتباط شرق و غرب عالم، و موقعیت این منطقه در ارتباط شمال و جنوب کشور نیست. شرایط حاصل از فعل و انفعالات زمین‌شناختی نیز، ویژگی‌های خاصی را در سرزمین ایران و در دشت تهران ایجاد کرده، که سرنوشت این کشور و این منطقه را تحت تأثیر قرار داده است.

در جنوب کشور ایران، شبه جزیره‌ی عربستان قرار دارد. از منظر زمین‌شناختی، این شبه جزیره، به‌مثابه یک صخره‌ی عمیق است که به‌طور بطئی و پیوسته به سمت فلات ایران حرکت می‌کند. از سوی دیگر در شمال ایران، پوسته‌ی نسبتاً ثابتی قرار دارد که صفحه‌ی اروپا خوانده می‌شود. مرز این صفحه با فلات ایران، امتداد کوه‌های دربند و قفقاز و کوه‌های پراکنده‌ی ترکمنستان است که اثر آن در شکل خاص دریای مازندران نیز نمود یافته است. امتداد این خط در دریای مازندران،

۱۰. منبع پیشین، ص ۴۲



برای کشاورزی مناسب‌تر است. دلیل این امر سیل‌های عظیمی است که در گذشته‌های دور، در این منطقه رخ می‌داده است. براساس اطلاعاتی که در دست داریم، مرز جنوبی آخرین عصر یخبندان زمین، در حدود جنوب رشته کوه البرز بوده است؛ جایی در حوالی قله‌ی توجال. زمانی که این یخ‌های عظیم آب می‌شدند، آب به شکل سیل به سمت دشت جاری می‌شد و حجم زیادی از توده‌های سنگ و خاک کوه‌ها را با خود می‌شست و به پایین می‌آورد. به طبع، در ابتدای مسیر، سنگ‌های بزرگ برجای می‌ماند و با فاصله گرفتن از کوه‌ها، به ترتیب، ریگ و شن، و در انتهای مسیر - در دشت - خاک‌های ریزدانه، سبک و مرغوب باقی می‌ماند (تصویر ۱۶).<sup>۱۲</sup>



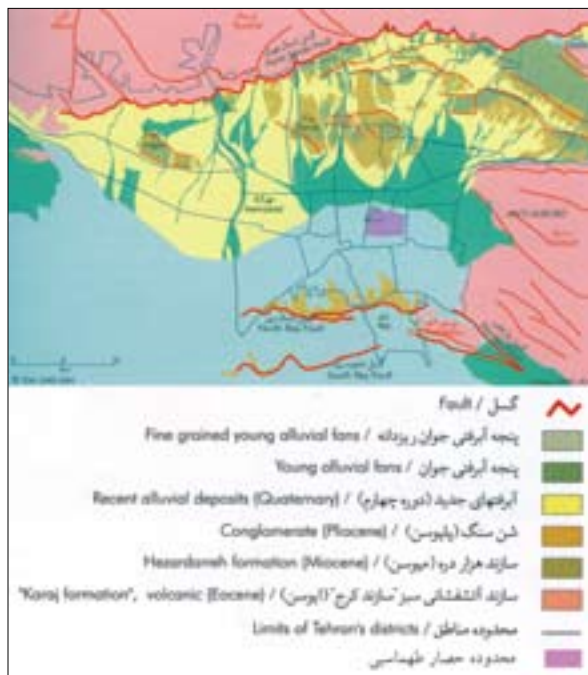
تصویر ۱۶.

نقشه‌ی پوشش گیاهی دشت تهران - مقایسه کنید با تصویر ۱۵ و جنس خاک در بخش‌های مختلف دشت

در اثر همین سیلاب‌ها، دره‌های هفت گانه و همچنین تپه‌های تهران پدید آمدند. تپه‌های تهران، ادامه‌ی چین خوردگی‌های زمین نیستند، بلکه حاصل انباشته شدن رسوبات سیلاب‌ها هستند. بر اثر بارگذاری‌های سیلاب‌ها، چشمه‌هایی که از دل گسل‌ها می‌جوشیدند، زیر رسوبات دفن شدند و دیگر بر روی زمین جاری نشدند، تا آن‌که بعدها، ساکنان این سرزمین توانستند با ابداع و تکامل فن آوری قنات، دوباره به سرچشمه‌های جاری از دل گسل‌ها دسترسی پیدا کنند. در تهران، برخلاف تصویری عمومی که همواره از قنات ترسیم می‌شود - که آب را از سفره‌ی آب زیرزمینی به سطح زمین می‌آورد - قنات‌ها در حقیقت کانال‌هایی هستند

۱۲. منبع پیشین، ص ۳۶

اطراف کوه بی‌بی شهربانو وجود دارد. دشت تهران مثل چینی شکسته‌ای است که همه جای آن با بندزنی به هم متصل شده است (تصویر ۱۵).<sup>۱۱</sup>



تصویر ۱۵: نقشه‌ی زمین‌شناسی و لرزه‌خیزی تهران، و موقعیت حصار طهماسبی

در عین حال، همین گسل‌ها امکان حیاتی با سابقه‌ی هزاران ساله را در این منطقه، بدون بهره‌گیری از منبع دائم آب سطحی - همچون رودخانه یا دریا فراهم کرده‌اند. در سرزمین ایران، گسل به معنای آب است. هر جا گسل باشد آب پدیدار می‌شود. گسل‌ها همچون ترک‌هایی در کوزه هستند که آب از آن‌ها به بیرون تراوش می‌کند. آبی که در لایه‌های زیرزمین در ارتفاعات کوهستانی جمع می‌شود از طریق شکاف‌هایی که به واسطه‌ی گسل‌ها در سطح زمین ایجاد می‌شود، به بیرون تراوش می‌کند و چشمه‌ها و جویبارهایی را که از دل زمین می‌جوشند پدید می‌آورد. گذشته از آب حاصل از بارندگی‌ها و مسیل‌هایی که توسط سیلاب‌ها در سطح دشت تهران ایجاد شده، یکی از مهم‌ترین منابع زیستی در این منطقه، همچون بسیاری دیگر از سکونت‌گاه‌های تاریخی ایران، چشمه‌های آب زیرزمینی هستند که به شکل‌های مختلف هدایت و از آن‌ها استفاده می‌شده است.

جنس خاک تهران، یکی دیگر از ویژگی‌های خاص این منطقه است. تهران، دشتی رسوبی است که هرچه به سمت جنوب آن نزدیک شویم، خاک، ریزدانه‌تر و مرغوب‌تر و

۱۱. سید محسن حبیبی، برنارد هورکارد، منبع پیشین، ص ۲۸



منطقه به واسطه‌ی وجود مدفن حضرت عبدالعظیم، اهمیتی سیاسی پیدا کرد. شاه طهماسب که می‌خواست مقرری خرّم و مطبوع در این منطقه برای خود مهیا کند، از میان این ۳۰۰ روستا، تهران را به واسطه‌ی نزدیکی به شهر ری، و ظرفیت‌ها و منابعی که در آن فراهم شده بود، برگزید و دستور داد حصار با ۱۱۴ بارو و ۴ دروازه برای آن برپا کنند (۹۶۱ ه. ق.). بدین ترتیب تحولی بسیار مهم در سرنوشت این مکان رقم زده شد. قریه‌ی تهران، برای نخستین بار، به عنوان شهر، مورد توجه قرار گرفت (تصویر ۱۷).<sup>۱۳</sup>



(تصویر ۱۷): سه دوره تحول کالبدی شهر تهران از دوره‌ی صفوی تا ۱۳۳۲

چرا نظر شاه طهماسب، از میان این همه روستا، متوجه تهران شد؟ بخشی از دلایل آن، منابع و ظرفیت‌هایی است که پیش‌تر از آن یاد کردیم. اما بی‌شک، دلایل دیگری نیز مقوم تصمیم او بوده است. در واقع، تهران، امن‌ترین روستای این دشت، در برابر تهدیدات طبیعی است. قریه‌ی تهران، و بعدها محدوده‌ای که از آن به‌عنوان مرکز تاریخی تهران یاد می‌کنیم، در بهترین نقطه‌ی این دشت استقرار یافته است. جایی که فاصله‌ی مطمئن از گسل‌ها و خطرات ناشی از آن دارد و در عین حال به اندازه‌ای به ارتفاعات نزدیک است که، آب جاری از گسل‌ها، از طریق مسیل‌ها و همچنین قنات‌ها، در دسترس است. بدین ترتیب، افزون بر ظرفیت‌ها و منابع محل، امکان مواجهه با تهدیدات زیستی و تضمین ادامه‌ی حیات، یکی از مهم‌ترین عوامل برگزیده شدن تهران، به‌عنوان مرکزیت سیاسی در این منطقه بوده است.<sup>۱۴</sup>

که، منبع تأمین آب آن‌ها، چشمه‌هایی است که در طول هزاران سال در زیر لایه‌های آبرفتی سنگین پایین دست کوه‌ها پنهان شده‌اند و دوباره، به این ترتیب، انسان آن‌ها را بر روی زمین جاری کرده است.

کهن‌ترین آثار زیست در دشت تهران، در قسمت‌های جنوبی که خاک ریزدانه‌تر داشته، بدست آمده است و قدمت آن به حدود ۸۰۰۰ سال می‌رسد. شاخص‌ترین نمونه‌ی این شواهد در چشمه علی شهر ری پیدا شده است. مشابه این استقرار، اما به‌شکل محدودتر و پراکنده، در محدوده‌هایی که کیفیت خاک آن شبیه چشمه علی بوده نیز به‌دست آمده است. هرچه به سمت شمال دشت تهران نزدیک شویم، مستندات حاکی از آن است که عمر سکونت کوتاه‌تر است، مثل محدوده‌ی زرگنده که قدمت آن به هزاره‌ی دوم و اول پیش از میلاد می‌رسد، یا در قیطریه که بنابر شواهد تاریخی به‌دست آمده، متعلق به هزاره‌ی اول پیش از میلاد است. به‌این ترتیب، مقدمات شکل‌گیری روستاها، از حدود سه هزار سال پیش، با پراکنده شدن تدریجی جمعیت در این دشت فراهم شد، که در آغاز، تنها مبتنی بر آب‌های جاری بود. دست‌یابی به فن‌آوری قنات برای دسترسی به منابع آب حاصل از گسل‌ها، فرصت ایجاد زیستگاه‌های بیشتری را به‌شکل روستانشینی در دشت تهران فراهم آورد.

بهره‌گیری گسترده از فن‌آوری قنات، از دوره‌ی اشکانی در ایران رواج یافت؛ به این ترتیب، رفته‌رفته، بخش‌های وسیع‌تری از سرزمین ایران برای زندگی مهیا شد. به همین سبب، در مناطقی چون جنوب خراسان، حاشیه‌ی غربی کویر، یزد، کاشان و ... که منبع دائمی آب سطحی وجود ندارد، نباید آثار سکونت کهن‌تر از اشکانی را جستجو کرد. اما در جایی مثل ماهان، مهریز، تفت، یا دشت تهران آثار زیست از دوره‌های بسیار دورتر نیز بدست آمده است.

نخستین بار، در زمان شاه طهماسب، تهران به‌عنوان یک نقطه‌ی زیستی ویژه مورد توجه قرار گرفت. در این زمان حدود ۳۰۰ روستا در این منطقه وجود داشتند که از میان همه‌ی آن‌ها، شاه طهماسب، تهران را برای سرمایه‌گذاری برگزید. در زمان شاه طهماسب، برای نخستین بار یک حکومت شیعه‌ی اثنی‌عشری در سرزمین ایران به قدرت رسیده بود. به همین دلیل، این

۱۳. منبع پیشین، ص ۵۹

۱۴. انتخاب خردمندانه‌ی شاه طهماسب و سرمایه‌گذاری او برای توسعه‌ی شهری که اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در کشور ایران و در منطقه تا امروز، پیوسته بیشتر شده است، مبتنی بر دانایی





تصویر (۱۸): کلاهک ابر بالای قله‌ی دماوند

سرزمین، به درستی و متناسب با طبیعت این منطقه با آن برخورد می‌کردیم، با بسیاری از مشکلات امروز روبرو نمی‌شدیم. ظرفیت‌ها و استعدادهای تهران، در مقیاس تاریخ و جغرافیای عالم حائز اهمیت است. خلاف آن‌چه امروز مکرر گفته و شنیده می‌شود، بسیاری از موقعیت‌هایی که در این منطقه فراهم است، ارتباطی به این موضوع که تهران به عنوان پایتخت ایران، کانون تمرکز بسیاری از سرمایه‌ها و خدمات شده است ندارد. به‌همین دلیل، این منطقه برای برپا داشتن شهری مهم در دوره‌ی ساسانی، یا حتی بسیار پیشتر از آن‌که شهرهای بزرگ در این سرزمین پدید آیند، مورد توجه قرار گرفت؛ و ساکنانی را در خود جای داد که خصوصیات و طبیعتشان با خصوصیات و تحولات این سرزمین سرشته شد. ساکنانی که بعدها، دست‌کم از زمانی که تهران به‌عنوان پایتخت ایران برگزیده شد، با عنوان **تهرانی** در میان ساکنان دیگر شهرهای کشور شناخته شدند.

تهرانی‌ها چه کسانی هستند؟ تهرانی بودن با چه مشخصه‌های فرهنگی‌ای تعریف می‌شود؟ پاسخ به این سؤال مستلزم کاوش در دست‌کم، تاریخ ۲۰۰ ساله‌ی اخیر این شهر است. زیرا، تهران از زمانی که به عنوان پایتخت ایران برگزیده شد، سرنوشتی کاملاً متفاوت برایش رقم خورد و مشخصات و خصوصیات کاملاً متمایز از آن‌چه پیشتر داشت در آن پدید آمد. از این پس، تهران دیگر نه یک ایستگاه کوچک است، نه یک شهر کوچک. تهران دیگر یک شهر کوچک که به دلایلی بزرگ‌تر شده باشد هم نیست. تهران از زمانی که پایتخت ایران شد، به شکلی متحول شد که به راستی سزاوار نام **ایران کوچک** است. علت آن، ترکیب جمعیتی و خصوصیت‌های جامعه‌ای است که رفته رفته در آن سکنا گزیده‌اند.

آیا اطلاق صفت ایران کوچک، به شهر تهران، صرفاً مبین آن است که در این ۲۰۰ سال، افرادی از مناطق مختلف ایران به این شهر مهاجرت و در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند؟ یا به واسطه‌ی این نام، فهمی عمیق‌تر از ماهیت و چیستی این شهر حاصل می‌شود؟

پیشتر، از سابقه‌ی تهران باخبر شدیم و دانستیم که شاه طهماسب از میان ۳۰۰ قریه‌ی این منطقه، تهران را به‌عنوان محلی استراتژیک برگزید و تقویت کرد. سپس

تصمیمی که بعدها آقا محمدخان قاجار با انتخاب این شهر به عنوان پایتخت خویش بدان قوت بخشید.<sup>۱۵</sup> در طول تاریخ طولانی حکومت‌های پس از اسلام، پایتخت ایران به طور مکرر جابه‌جا شده است، تبریز، قزوین، مراغه، شیراز، مشهد، اصفهان، سلطانیه، ... چنین به‌نظر می‌رسد که جستجویی دائمی برای پیدا کردن مناسب‌ترین مکان برای پایتختی ایران در کار بوده است، برای پیدا کردن جایی که به خوبی قابل دفاع باشد، و افزون بر مزیت‌ها و امکانات موجود در شرایط مطلوب، در زمان فقر، جنگ و بروز بلاهای طبیعی نیز به خوبی قابل مدیریت باشد. تثبیت انتخاب شاه طهماسب توسط شاه قاجار و سابقه‌ی دو‌یست ساله‌ی پایتختی تهران، از تطابق این منطقه با خواست‌هایی که پیش‌تر برشمردیم حکایت می‌کند. تهران تنها شهر بزرگ جهان است که در نزدیکی هیچ منبع آب سطحی دائمی قرار ندارد. شهری است در کوهپایه که بدون بهره‌مندی از چنین منابعی، به خوبی ظرفیت پذیرش هشت میلیون نفر جمعیت را داشته است و اگر ما - ساکنان امروز - نیز همچون ساکنان پیشین این

تاریخی گذشتگان، نسبت به منحصات طبیعی و انسانی قلمرو زیستی این سرزمین، از جمله دشت تهران بوده است. این منحصات هم تهدیدها و هم امکانات منطقه (موانع و منابع زیستی) را در بر می‌گرفت و به ساکنان یک قلمرو زیستی امکان می‌داد تا زندگی خود را براساس انتخاب مناسب، مبتنی بر شرایط کوتاه‌مدت و بلندمدت محیط سکونت خویش تنظیم کنند. نمونه‌ای از این دانایی، نشانه‌هایی بوده که مردمان مناطق مختلف ایران، از جمله تهران برای پیش‌بینی آب و هوا به آن استناد می‌کردند. یکی از مشهورترین این نشانه‌ها - که امروزه رفته رفته فراموش می‌شود - وجود کلاهک ابر بالای کوه دماوند بوده است. اهالی تهران با دیدن این کلاهک، بارش برف و باران را در روز بعد پیش‌بینی می‌کردند. نمونه‌ی دیگر چنین نشانه‌هایی مشاهده‌ی ابر در افق جنوب غربی تهران بوده است که اگر ابر را در این افق می‌دیدند ابری شدن هوا را در فاصله‌ی چندساعت پیش‌بینی می‌کردند، و اگر در روز ابری و بارانی افق جنوب غربی باز می‌شد، صاف شدن هوا را در همین زمان انتظار داشتند. (تصویر ۱۸)

۱۵. احداث اولین حصار بزرگ تهران در سال ۹۶۱ق به دستور شاه طهماسب صفوی و برپایی اقامتگاه‌های شاه‌عباس [در این شهر] خبر از تفکر و میل انتخاب تهران به پایتختی از زمان صفویان می‌دهد. اما این سلسله... اصفهان را به عنوان مقر حکومت خود انتخاب کرده بودند.... ظهور تهران جدید، با سلطنت کریم‌خان زند آغاز شد، که در سال ۱۱۷۲ق وارد این شهر شد. کریم‌خان حصار تهران را که پس از حمله‌ی افغان‌ها ویران شده بود مرمت کرد و در سال ۱۱۴۵ کاخی ساخت که بعدها به کاخ گلستان معروف شد. وی مصمم بود تهران را به پایتختی خود برگزیند. اما تهران از زمان‌های دور، محل آمد و شد و جابه‌جایی قبایل رقیب و ایل‌های زند و قاجار بود. امری که موجب شد تا کریم‌خان زند، شیراز را به پایتختی برگزیند.

از این تاریخ به بعد، به مدت ده‌ها سال تهران محل کشمکش و درگیری بین طوایف زنده‌ی و قاجاریه شد. تا این که در تاریخ ۲۷ شوال ۲۰۰ق، **مجنون خان پازوکی** با رضایت مردم، حکومت شهر را به نفع آقا محمدخان قاجار، به دست می‌گیرد... نک: سید محسن حبیبی، برنارد هورکارد، منبع پیشین، صص ۵۴-۵۵



داده است که ابعاد واقعی تنوع فرهنگی کشور با در نظر داشتن همه‌ی آن‌ها مشخص خواهد شد. این تنوع، نه تنها در زبان و گویش که در بسیاری دیگر از شاخص‌های فرهنگی و در تمام ابعاد زندگی ساکنان این مناطق و اهالی این فرهنگ‌ها، ظهور پیدا می‌کند. به شکلی که دو شهر میبد و اردکان که بسیار نزدیک به هم هستند، هریک کیفیت فرهنگی خاص خود را دارند.

هر کیفیت فرهنگی، مجموعه‌ای از مزیت‌هایی است که یک جامعه در تعامل تاریخی با شرایط طبیعی فراهم کرده است. به سخن دیگر، ساکنان هر منطقه، به دلیل مختصات محیطی که در آن می‌زیستند، ناگزیر واجد مزیت‌هایی شده‌اند که قادر باشند به بهترین شکل در آن منطقه زندگی کنند؛ و تفاوت مختصات این محیط‌ها، به تبع، مزیت‌ها و کیفیت‌های فرهنگی متفاوتی به ساکنان هریک از این قلمروهای زیستی بخشیده است. تنوع فرهنگی تمدن ایرانی، در کامل‌ترین شکل، مجموعه‌ای از تمامی این کیفیت‌های فرهنگی بوده است. براساس آمار، از صد و چهل هزار نقطه‌ی زیستی بالقوه‌ی کشور ایران، بیش از پنجاه و دو هزار زیستگاه، امروز خالی از سکنه شده‌اند. حتی همین قلمروهای فرهنگی از میان رفته نیز گرچه از وجه کالبدی، فاقد زندگی شده‌اند، فرهنگی که در آن‌ها شکل گرفته بوده، به بخشی از فرهنگ ایرانی تبدیل شده است و به این شکل به حیات خود ادامه می‌دهد.

از زمانی که تهران، پایتخت ایران شد، همه‌ی این تنوع فرهنگی، در این شهر نماینده‌ی خود را داشته است. این نمایندگی، یک نمایندگی غیرفعال و فیزیکی نیست. این چنین نیست که یک خانوار - مثلاً یک خانوار آذری - که تا دیروز در جایی به نام تبریز زندگی می‌کرده، امروز به هر دلیل، به جایی دیگر مثل تهران نقل مکان کرده است. بلکه اداره‌ی شهر تهران، به واقع مبتنی بر نقشی است که هریک از این اقوام و خرده فرهنگ‌ها به فراخور پیشینه و مزیت‌های تاریخی - فرهنگی خود برای حیات و بقا و توسعه‌ی شهر برعهده گرفته‌اند. به این جهت، تحلیل کمی ویژگی‌های جامعه‌ی شهری، به‌ویژه در شهری مثل تهران، به هیچ وجه معرف ویژگی‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده‌ی آن جامعه نیست، و اکتفا به شاخص‌های متعارفی که در مطالعات و برنامه‌ریزی‌های شهری مورد استفاده قرار می‌گیرند، بیش از آن که

آقا محمد خان قاجار، مبتنی بر امکانات و مزیت‌هایی که در این منطقه می‌دید، تهران را به پایتختی برگزید تا به‌عنوان یک شهر، تغییر و تحولات تازه‌ای در آن آغاز شود. از این پس، ساکنان تازه‌ی تهران را افرادی از گوشه و کنار ایران تشکیل دادند که هریک به فراخور پیشینه‌ی تاریخی - فرهنگی خود، نقشی در ساختن پایتخت تازه‌ی ایران برعهده گرفتند.

در کشور ایران، قریب به صد و چهل هزار نقطه‌ی قابل زیست وجود دارد، که از کوچک‌ترین روستاها تا بزرگ‌ترین شهرها را دربر می‌گیرد. این نقاط، همچون مجمع‌الجزایری زیستی هستند که محدوده‌ی آن‌ها براساس برآیند منابع و موانع زیستی منطقه تعریف می‌شود. این مختصات، مجموعه‌ی گسترده‌ای از عوامل طبیعی و انسانی را در بر می‌گیرد که برای هر منطقه تعریفی خاص دارد. منابع آب، از جمله مهم‌ترین عوامل طبیعی تأثیرگذار در این مجموعه هستند. در سرزمین کم آب ایران، مکان مناطق مسکونی براساس وجود آب‌های سطحی، به شکل چشمه‌ها و رودخانه‌های محدود، یا گسل‌هایی که امکان دسترسی به منابع آب زیرزمینی را، در مقیاس‌های مختلف، فراهم می‌کنند تحدید می‌شود و محدوده‌ی این زیستگاه‌ها، از یک جنبه، محدود به گستره‌ای است که بهره‌برداری از یک منبع آب میسر است. در طول تاریخ طولانی تمدن در سرزمین ایران، این جزایر زیستی، به فراخور موقعیت و منابع منطقه، ابعاد متفاوتی پیدا کرده‌اند. بعضی بزرگ‌تر و بعضی کوچک‌ترند. تا جایی که جزایر بسیار کوچکی همچون انارک در میان آن‌ها وجود دارد که درختان آن را می‌توان شمرد. اندازه‌ی این جزایر زیستی هرچه باشد، همگی در این وجه که استقرار بشر در آن‌ها قدمتی بسیار طولانی دارد، مشترکند، تا جایی که هریک، فرهنگی خاص خود تولید کرده‌اند. بر پایه‌ی مطالعات و برآوردهایی که در حوزه‌ی زبان و گویش انجام شده است، در سرزمین ایران، قریب هفتاد هزار گویش وجود دارد. (به ازای هر دو زیستگاه یک گویش) این آمار، بر تنوع فرهنگی بسیار غنی کشور، که تاکنون بسیار کم به آن توجه شده است، دلالت می‌کند. غنا و گونه‌گونی فرهنگی ایران منحصر به دسته‌بندی‌های کلی اقوام کرد و لر و بلوچ و گیلگ و ... نیست. هریک از این صد و چهل هزار قلمرو زیستی، قلمروی فرهنگی را شکل



خصوصیات و ویژگی‌های حقیقی جامعه را بشناسانند، به پنهان نمودن این خصیصه‌ها می‌انجامند.

نقش این تنوع فرهنگی ساکنان تهران، در حیات و تداوم زندگی شهر، در توزیع مشاغل و فعالیت‌های شهری قابل ردیابی است. به این شکل که به طور سنتی، توزیع مواد غذایی و مایحتاج عمومی را اغلب آذری‌ها (دریانی‌ها و شبستری‌ها) از طریق شبکه‌ی گسترده‌ی بقالی‌ها و بعدها سوپرمارکت‌های تهران برعهده داشته‌اند. بیشتر متولیان امر نشر، اهالی استان مرکزی (خوانسار و آشتیان) هستند. تجارت چوب در تخصص مازندرانی‌ها بوده است. بیشتر حمامی‌ها سمnانی بودند. تبریزی‌ها و رشتی‌ها به واسطه‌ی ارتباط تاریخی با روسیه و استانبول و کشورهای اروپایی، مشاغلی را که مورد نیاز سبک و سیاق زندگی مدرن بود، به تهران آوردند. به این شکل که خیاط‌خانه‌ها و سلمانی‌هایی به سبک جدید را اغلب رشتی‌ها اداره می‌کردند. تبریزی‌ها کفاشی‌هایی داشتند که نخستین بار کفش‌های شیوه‌ی اروپایی را، که امروز در همه‌جا رواج یافته است، تولید می‌کردند و می‌فروختند. علاوه بر آن، به اتکای سابقه‌ی تاریخی شهر تبریز در تجارت فرش، بازار فرش تهران از قدیم، در تصرف تجار تبریزی بوده است. یزدی‌ها، حجم عمده‌ای از ساخت‌وسازهای شهر تهران را انجام داده‌اند. افزون بر آن، بیشتر پارچه‌فروشی‌ها و بخش عمده‌ای از تجارت ادویه در شهر تهران، در اختیار ایشان بوده است. اهالی زواره و اردستان عمدتاً میدان‌دار بوده‌اند، خلخال‌ها نظافت و خدمات شهری را برعهده داشتند، و بسیاری از معلم‌ها بیرجندی بودند. ارامنه، صنعت‌گران قابل‌ی بودند که تا به امروز نیز شهرت ایشان به ویژه در زمینه‌ی تعمیر اتومبیل برجاست. آن‌ها، در زمینه‌های دیگری نیز که امروز دیگر مورد استفاده نیست تخصص داشتند؛ از جمله در زمینه‌ی تسلیحات و ساخت و تعمیر اسلحه به‌روش سنتی که در دوره‌ی قاجار مورد استفاده قرار می‌گرفت. کردها، عمدتاً عهده‌دار مسؤولیتی بوده‌اند که سرایداری، به معنای مدرن، خواننده می‌شود.<sup>۱۶</sup> اهالی قدیم قریه‌ی تهران، نجاران بسیار زیردستی بودند که نشانه‌ی آن، آثار نجاری و منبت‌کاری

۱۶. پدیده‌ی جدید مجتمع‌های مسکونی را می‌توان به محلات عمودی تعبیر کرد، که در ادامه‌ی روند تحول ساختار شهر و زندگی شهری پدید آمدند. به استناد این تعبیر، گسترش ساخت و ساز مجتمع‌های مسکونی، شغلی جدید به‌نام سرایداری را اقتضا می‌کرد که کردها، به اتکای مزیت‌های تاریخی خود بیش از دیگر اقوام، عهده‌دار آن شدند. چنین شغلی نیازمند شجاعت، پاکدامنی، امانت‌داری و صبوری برای پاسداری پیوسته و طولانی مدت از یک قلعه‌رو، در قبال تهدیدی احتمالی بود؛ که ویژگی‌های طبیعی، تاریخی محیط سکونت قوم کرد، چنین ویژگی‌هایی را در ایشان فراهم آورده است.

ظریفی است که از چندین سده پیش از پایتختی تهران با لقب **تهرانی** - به‌عنوان خالق اثر- امضا شده است.

مهاجرت به تهران، از زمانی که این مکان، به‌عنوان پایتخت ایران انتخاب شد تاکنون ادامه داشته است. با این حال، دلیل و جنس مهاجرت‌ها در هر دوره، متفاوت از دوره‌ی دیگر بوده است. مشخصه‌ی اصلی پدیده‌ی مهاجرت به تهران آن است که تا سال ۱۳۴۲، این شهر، محل مراجعه‌ی تمام تنوع فرهنگی جامعه‌ی شهرنشینی کشور بود. به سخن دیگر، وجه اشتراک اغلب افرادی که در این سال‌ها به تهران نقل مکان می‌کردند، این بود که همگی تبار و فرهنگ شهرنشینی داشتند. پس از سال ۱۳۴۲ و آغاز ماجرای اصلاحات ارضی، این روند دگرگون شد و از آن پس، شهر تهران محل مراجعه‌ی تمام تنوع فرهنگی کشور، شامل جوامع شهری، روستایی و حتی عشایری شد؛ هرچند زمینه و حجم این مهاجرت‌ها در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است. بدین ترتیب، تهران، به لحاظ فرهنگی - اجتماعی، رفته رفته یک ایران کوچک شد و **تهرانی‌های جدید**، در فرهنگ خاص این شهر که در خلال چنین سرگذشتی شکل می‌گرفت، بار آمدند.

تهران، یک ایران کوچک است، متشکل از کل تنوع فرهنگی - اجتماعی کشور که در صلح و صفا و آرامش در کنار یکدیگر به‌سر می‌برند، در حالی که مناسبات این تنوع فرهنگی، مدت‌هاست در مسقط الرأس خود - در مقیاس سرزمین ایران - اوضاع و احوال مساعدی نداشته است. چرا چنین است؟ چرا به‌رغم کدورت‌ها و اختلافاتی که در میان تمام شهرها و روستاها و اقوام و فرهنگ‌های کشور، به بروز می‌رسد، تمام این مردمان، وقتی به جمع اهالی تهران می‌پیوندند، حتی در کنار فرهنگ‌های بیگانه، بی‌مشکل روزگار می‌گذرانند؟ درحالی که در شهر یا روستای خود کینه‌های دور و درازی از شهرها و روستاهای همسایه در دل دارند.

مهم‌ترین دلیل این سوءتفاهم، سوءتدبیری است که در دوره‌ی معاصر، به دلیل نشناختن ماهیت فرهنگی این سرزمین، نسبت به تنوع فرهنگی ایران به کار بسته شده است. همه‌ی تصمیم‌ها و برخوردهای نامناسبی که در قبال فرهنگ‌ها و اقوام مختلف ایران اتخاذ شده‌اند، برخاسته از توهمی‌اند که تنوع فرهنگی و تفاوت‌های ناشی از آن را، مانع وحدت ملی ایران تلقی می‌کند. به‌همین سبب، تقریباً از زمان رضا شاه، دستیابی به وحدت و انسجام



نشده است. کسی خوانساری‌ها را از چاپ و نشر محدود نکرده، و یزدی‌ها را مجبور به توزیع مواد غذایی نکرده است و حتی را به طایفه‌ای خاص اختصاص نداده است. تهران، نمایشنامه‌ی بزرگی است که نقش‌های مختلفی دارد. آدم‌هایی که به این شهر می‌آیند، هریک نقشی مناسب خود می‌یابند و وارد میدان این بازی می‌شوند. این، چیزی است که در زیر پوست شهر اتفاق می‌افتد و سبب خوبی و سلامتی احوال فرهنگی-اجتماعی تهران در مقایسه با سرزمین ایران می‌شود. در حالی که اعداد و ارقام و شاخص‌ها و سرانه‌ها هرگز چیزی از زندگی حقیقی‌ای که در این شهر در جریان است نمی‌یابند، و نمی‌گویند. در تمام این برنامه‌ها، تمام آدم‌ها معادل یک عدد هستند. در جداول، آمارها و سرانه‌های شهرسازی فرقی نمی‌کند که آدم‌ها اهل تبریزند یا چابهار، گرد هستند یا گیلک. در حالی که سرگذشت تهران و تهرانی‌ها نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در سرنوشت این شهر اهمیت دارد، زیرا هریک از این آدم‌ها، به فراخور پیشینه، نقش خاصی را در این میدان ایفا می‌کنند. بجا آوردن تهران، مستلزم دانستن نقش تاریخی- فرهنگی آن در مقیاس جهان و تحولات جهانی، و مستلزم درک مقیاس یک‌یکم زندگی اهالی این شهر است. به دست آوردن تصویر منسجم و خاطره‌انگیز از تهران مستلزم فهم تاریخ، جغرافیا، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی و ارتباطات این شهر است، که همگی در قالب یک تصور منسجم و واحد، به هم بافته شده باشند، و مستلزم بجا آوردن زندگی از جنسی است که در پیاده‌روهای این شهر در جریان است. جایی که آدم‌ها نفس می‌کشند، دیده می‌شوند و می‌بینند، خوشحالند، مضطربند و عاشق می‌شوند. مقیاس‌هایی که متأسفانه اهل تهران و برنامه‌ریزانی که برای آینده‌ی این شهر زیبا و پیچیده تصمیم می‌گیرند، از فهم آن محروم مانده‌اند.

محروم ماندن از این شناخت، تغییرات زیادی را در بستر پر نعمت و پر مزیتی که تهران بر آن پا گرفته و توسعه یافته، پدید آورده است. به شکلی که به‌رغم حال و روز فرهنگی- اجتماعی مساعد تهرانی‌ها، شهر با مشکلات و دردهای روزافزونی دست و پنجه نرم می‌کند، که حال آن را نامساعد کرده است. توسعه‌ی مدرن تهران، برخلاف کلیه‌ی مشخصاتی که مزیت‌های طبیعی بقا و توسعه‌ی آن بوده‌اند، صورت گرفته است. به شکلی که

ملی، مترادف با زدودن تنوع فرهنگی ایران و یکسان‌سازی فرهنگی آن دانسته شد. حکومت‌های مختلف، سیاستی را در پیش گرفتند که وجوه افتراق و تمایز خرده فرهنگ را نادیده انگارند و برای حذف این تفاوت‌ها تلاش کردند. در حالی که داستان تهران و تهرانی‌ها شاهدی زنده بر رد این توهم است. در شهر تهران همه‌ی تنوع فرهنگی کشور حضور دارند؛ به شکلی که هیچ منطقه‌ای را نمی‌توان یافت که نماینده‌ای در این شهر نداشته باشد. ولی در تهران هرگز خصومتی را که بین خرم‌آبادی‌ها و بروجردی‌ها، رشتی‌ها و لیجی‌ها، سمنانی‌ها و شاهرودی‌ها، و... وجود دارد نخواهید یافت. وجود تهران، مبین این حقیقت است که تنوع فرهنگی، ضامن وحدت ملی و وحدت ملی، مقوم حضور و شکوفایی تنوع فرهنگی است. نشناختن مشخصه‌ها و کیفیت‌های خاص هر قلمرو زیستی- فرهنگی و الزامات برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای آن، سبب شده که تفاوت‌های فرهنگی‌ای که در پایتخت ایران به‌خوبی مستقر شده‌اند در خاستگاه‌های آن‌ها، به کدورت بدل شوند. این اندیشه که این کدورت‌ها، کدورت‌هایی تاریخی است، توهمی بیش نیست. سابقه‌ی تاریخی شهرها و اقوامی که نسبت به هم دچار کدورت و اختلاف هستند، این تصور را ایجاد کرده است که این‌گونه کدورت‌ها سابقه‌ای بسیار طولانی دارند؛ مثل این توهم که چون تبریز و اردبیل هریک سوابق تاریخی طولانی دارند، سوء تفاهم‌هایی که امروز در ذهنیت تبریزی‌ها و اردبیلی‌ها نسبت به هم وجود دارد، ناشی از کدورتی تاریخی است، در حالی که، در مقام قیاس با پیشینه‌ی تاریخی- فرهنگی این شهرها، تاریخ این‌گونه اختلافات، بسیار کوتاه و مربوط به دوره‌ی معاصر و سوءتدبیرهای ناشی از سیاست‌های جدید حکومت‌داری است. اگر چنین نبود، باید در پایتخت ایران نیز، تبریزی‌ها و اردبیلی‌ها، سبزواری‌ها و نیشابوری‌ها و... هریک محلات خود را می‌داشتند و هر روز میان محلات درگیری‌های خونین اتفاق می‌افتاد. در حالی که هیچ شاهدی بر تداوم این کدورت‌ها در پایتخت وجود ندارد. علت آن است که، به‌رغم رقابتی که در بهره‌برداری از منابع و امکانات این شهر میان ساکنان آن وجود دارد، تنوع فرهنگی جامعه‌ی شهری تهران هرگز به موضوع مداخله‌ی نظام مدیریت کشور در مناسبات شهری مبدل نشده و قانون یا برنامه‌ای که فرهنگ را عامل محدودیت یا امتیاز خاصی برای ساکنان شهر سازد وضع



رفته رفته سرزمینی پر نعمت و مساعد، به بستری پر مسأله و پر خطر تبدیل شده است. در دوره‌ی معاصر، شهر تهران، در محدوده‌ای مثلثی شکل با کشیدگی شرقی-غربی (در جبهه‌ی شمالی) برنامه‌ریزی شده و توسعه یافته است (تصویر ۲۱). چنین توسعه‌ای ناشی از عدم توجه به مشخصات طبیعی این سرزمین است. برپایه‌ی ساختار طبیعی این منطقه، شهر تهران، برای آن که بتواند حداکثر جمعیتی را که ظرفیت پذیرش آن را دارد به بهترین وجه در خود جای دهد، باید به شکلی شبیه یک لوزی با کشیدگی شمالی - جنوبی توسعه می‌یافت. برای دست‌یابی به ارزان‌ترین و امن‌ترین شکل توسعه، بیشترین گسترش شرقی-غربی تهران می‌بایست در فاصله‌ای حدوداً مابین میدان امام حسین تا بزرگراه چمران محدود می‌شد. در شمال - مطابق سنت تاریخی زیست در منطقه‌ی شمیرانات - ساخت و سازهای پراکنده و محدود تا تپه‌های عباس‌آباد، و جنوب پهنه‌ی تپه‌های لویزان تا چیتگر، مرز شمالی توسعه‌ی شهری را تشکیل می‌داد. توسعه به سمت جنوب می‌توانست تا گسل کهریزک و با حفظ حریم این گسل ادامه پیدا کند. در میان محدوده‌ی این لوزی، تهران می‌توانست از غرب به سمت شهریار و از شرق در مسیر جاده‌ی خراسان، با رعایت حریم گسل‌های ری، توسعه یابد. این توسعه، توسعه‌ای ارزان بود، به این علت که ساخت دسترسی‌ها و زیرساخت‌های شهری مستلزم مداخله‌ی عظیم در طبیعت، که امروز شاهد آن هستیم نمی‌بود. تأمین دسترسی‌های مناسب برای تهرانی که در دامنه‌ی البرز و در جهت شرقی-غربی توسعه یافته است، نیازمند ساخت تعداد زیادی بزرگراه شرقی-غربی و تصرف عمده در طبیعت است که هم بسیار گران و هم بسیار خطرناک است.

تهران دارای هفت دره (مسیل) است. رودخانه‌های جاری در دره‌ها فصلی است، و مسیل‌هایی را پدید آورده است که جریان سیلاب‌های داخلی را در مسیرهای مطمئن به جنوب تهران هدایت می‌کرده است؛ آب جاری در این مسیل‌ها و خاک انباشته شده در جریان سیلاب‌ها، جبهه‌های سبزی را در امتداد این مسیرهای طولانی ایجاد کرده است که سبب شادابی و لطافت محیط شهر می‌شوند. از سوی دیگر، جریان هوای خنکی که از ارتفاعات البرز و از طریق این دره‌ها به سمت دشت سرازیر می‌شود، مسیل‌ها را به منبعی از هوای سالم، که به سوی شهر می‌وزد و هوای



جریان هوای شرقی - غربی، تمام آلاینده‌ها را در مناطق شمالی و شمال شرقی متمرکز می‌کند. به واسطه‌ی وجود گردنه‌ی قوچک، هوا در این مناطق به دام می‌افتد؛<sup>۱۹</sup> در حالی که اگر تهران تا حدود تپه‌های عباس‌آباد گسترش می‌یافت، در شمال شهر، امکان عبور هوا میسر بود و از شرق و جنوب شرقی نیز کوه‌های بی‌بی شهربانو به اندازه‌ای میان تهی هستند که به آسانی جریان هوا از روی شهر امکان‌پذیر بود. مشابه این برنامه‌ریزی‌های ناهماهنگ با بستر طبیعی راه، در استقرار صنایع و کارخانجات می‌بینیم که بیشتر آن‌ها در غرب تهران، شکل گرفته‌اند. همچون معضل آب، فاضلاب در سرچشمه قرار گرفته و جریان باد که در تهران از غرب به سمت شرق می‌وزد، از آغاز، تمام آلاینده‌های صنعتی را به سمت شهر هدایت می‌کند.

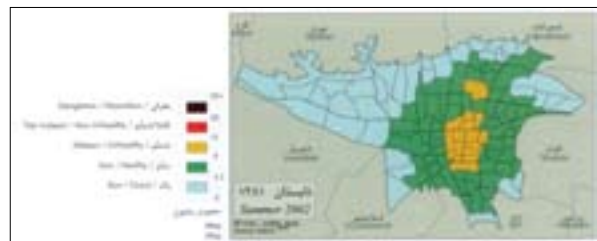
زلزله‌ی تهران و مصائب ناشی از آن، امروز به هراس دائمی برای اهالی این شهر و تهدیدی برای سرنوشت آینده‌ی کشور مبدل شده است؛ در حالی که بیش از ۱۵۰ سال پیش، در دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار، زلزله‌ای بسیار شدید در تهران رخ داد که بنا به گزارش‌های تاریخی، تخریب یا مرگ و میر چندانی در شهر برجای نگذاشت؛ در حالی که ساختمان‌ها بی‌شک مجهز به امکاناتی که امروز در مهندسی زلزله فراهم شده است، نبودند. تخریب و مرگ و میر ناشی از این زلزله، عمدتاً در اطراف تهران و در روستاهایی بود که در روند گسترش فیزیکی تهران، محو و زیر ساخت و ساز شهری، قرار گرفتند. امروز نیز بنا به گزارش‌های علمی، امن‌ترین نقطه‌ی تهران از نظر زلزله، محدوده‌ی تاریخی تهران است. خسارت‌هایی که در صورت وقوع زلزله در این منطقه ایجاد خواهد شد، عمدتاً به دلیل فرسودگی ساختمان‌ها است نه شدت امواج زمین‌لرزه. این داستان، حکایت قدیمی آب و گسل و زلزله در سرزمین ایران است. در سرزمینی که بهره‌مندی از منابع آب، نیازمند زندگی در جوار گسل‌ها است، امنیت، مستلزم حفظ تعادل در نزدیک شدن به گسل‌ها است. چنین تعادلی به

ایجاد کرد، تبعات این گونه ساختن بزرگراه‌هاست. گرچه خیابان فرورفته به شکلی ترمیم شد و جریان عادی زندگی در آن سر گرفته شد، ولی در حقیقت همه‌ی این شهر کم‌کم روی بستری از آب قرار می‌گیرد که فردا روز از جای دیگری بیرون خواهد زد (تصویر ۱۹).<sup>۱۷</sup>



(تصویر ۱۹): شبکه‌ی قنات‌های تهران

بعد دیگری از تبعات توسعه‌ی نسنجیده‌ی تهران، آلودگی بسیار شدید منابع آب زیرزمینی این شهر است. ساخت و ساز در سرچشمه‌های آب در شمال شهر و فاضلاب و مواد زائدی که از ابتدا در این آب‌ها تخلیه می‌شود، وضعیتی را به وجود آورده است که گویی فاضلاب در سرچشمه مستقر شده و نیت اهالی شهر آن بوده که در هیچ نقطه‌ای آب سالم پیدا نشود. توسعه به شکل کنونی، آلودگی هوای تهران را به حد بحرانی رسانده است. گذشته از وجود منابع آلاینده و فرهنگ مصرف غلط که به تولید حجم عظیمی از گازها و مواد آلاینده می‌انجامد، آلودگی هوای تهران ناشی از نبود مفری برای خروج هوا از محدوده‌ی شهری است. رشته کوه البرز، دیواری نفوذناپذیر است که تهران امروز، در دامنه‌های آن و در مناطقی که هوا هیچ راه عبوری ندارد توسعه یافته است. به همین سبب، آلوده‌ترین نقاط تهران، مناطقی است که بیش از همه برای سکونت مقبولیت دارد (تصویر ۲۰).<sup>۱۸</sup>



(تصویر ۲۰): کیفیت هوا در مناطق مختلف تهران ۱۳۸۱

۱۹. برخلاف انتظار، در جنوب شهر، جایی که میزان حرارت به‌طور محسوس بالتر از شمال شهر است، هوا پاک‌تر است. محله‌های شهری دارای میزان آلودگی کمتری از محله‌ی مرفه الهیه در شمیران است. جنوب و غرب منطقه‌ی کلاتشهر (اسلام‌شهر، شهریار، کرج) آلودگی بسیار کمتری دارند؛ زیرا توسعه‌ی شهری در این مناطق کشاورزی هنوز به صورت موضعی است، و باد شهریار نیز مرتباً از البرز به سمت شرق می‌وزد، و هوا را پاکیزه می‌کند. ولی در تهران این باد باعث می‌شود که آلودگی به سمت شرق برود و پشت کوه‌هایی که تهران را دوره کرده‌اند محبوس شود. نک: منبع پیشین، ص ۳۲.

۱۷. (سازمان آب و فاضلاب شهر تهران)، منتشر نشده

۱۸. سید محسن حبیبی، برنارد هورکارد، منبع پیشین، ص ۳۳.



در این منطقه ایجاد شده‌اند، اگر به مثابه نعمت دیده نشوند و مقتضیات بهره‌برداری شایسته از این امکان به شکل مناسب در تمامی ابعاد برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای مدنظر قرار نگیرد، به تهدیدی برای ساکنان این شهر مبدل خواهند شد. تهدیدی که نمی‌توان به آسانی از کنار آن گذشت، زیرا در قالب هزار و دو بیست عامل مخرب در هزارتویی مٌخوف، بستری را که بر روی آن نشستیم متزلزل خواهد کرد. قنات‌ها، تنها نمونه‌ای از این ماجرا هستند. تهران همانند آشپزخانه‌ی بسیار مجهز است که همه‌ی ابزار و امکانات برای آشپز در آن مهیا شده است. اگر زلزله‌ای رخ دهد، هر کدام از این امکانات از جای خود کنده شده و به ابزاری گُشوده تبدیل می‌شوند که، به شکلی مهارنشدنی به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند. رفتاری که ما در این شهر در پیش گرفته‌ایم به مثابه زلزله‌ای است که در آن آشپزخانه رخ داده و همه چیز را از جای خود کنده است. با این حال، ظرفیت‌های این منطقه به اندازه‌ای است که این همه رفتار ناشیانه هنوز آن را زیر و زبر نکرده و تهران همچون باربری قوی است که با حجم انبوهی از بار کج که بر گرده‌اش نهاده شده، هنوز از پای در نیامده است. این همه، نشان از ظرفیت‌های منحصر به فرد مکانی در سرزمین ایران است که رشد و توسعه‌ی آن از قریه‌ای کوچک آغاز و به پایتختی ۲۰۰ ساله تبدیل شد که قریب به هشت میلیون نفر جمعیت را از تمام اقوام و فرهنگ‌ها به خوبی در خود جای داده است.

تهران جای مهمی است و مردمانش ایرانی کوچک در آن ساخته‌اند. از این جهت متقبل مسؤلیتی مهم در سرنوشت ایران و ایرانیان شده‌اند. تاریخ رشد و تحول کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر تهران، سرگذشت مردمانی است که از گوشه و کنار این سرزمین به این مکان مهاجرت کرده و پیشینه، خاستگاه، توانایی‌ها، خواست‌ها و رؤیاهایشان را در این شهر تجسم بخشیده‌اند. مهاجرت مردمانی که پیش از سال ۱۳۴۲ به تهران می‌آمدند، گرچه در هر زمان به‌دلیلی بود، روندی بطئی داشت که، دگرگونی نامتعادلی در ساختار کالبدی و فضایی شهر ایجاد نمی‌کرد. گرچه، شهر قاجاری، تا سال ۱۳۴۲ چندین برابر وسعت یافت، شاخص‌های ناپایداری در آن به بروز نرسید. علت نخست، تبار شهرنشینی تازه‌واردان

معنای زندگی در فاصله‌ای است که ضمن نزدیکی به منابع آب، آن قدر از سرچشمه‌ها (گسل‌ها) دور باشد که کمترین خطر را در زمان زلزله در برداشته باشد. این تعادل که در تهران قدیم و بسیاری محدوده‌های تاریخی شهرهای زلزله‌خیز کشور برقرار بوده، در توسعه به شکل امروزی گم شده و منشأ دردسر و نگرانی بسیاری شده است. در تهران، دو گسل اصلی مشا و کهریزک و گسل‌های پراکنده‌ی نیاوران، بی‌بی شهربانو، الهیه و ...، محل تأمین منابع آب است که شهر می‌بایست حاشیه‌ی امنیت را در نزدیکی به آن‌ها رعایت می‌کرد. از منظر ایمنی در برابر زلزله، حد شمالی ساخت و سازها در تهران حداکثر باید به دامنه‌ی جنوبی تپه‌های لویزان تا چیتگر ختم می‌شد. این منطقه، مرزی است که گسل‌های فرعی از آن پس شروع می‌شوند و در جهت شمال به گسل‌های اصلی می‌پیوندند، و جایی است که باید ساخت و سازهای تنک، سبک و پراکنده، که در هنگام زلزله آسیب چندانی نمی‌بینند، مرز نهایی شهر را ترسیم کنند؛ در حالی که بیشترین حجم بارگذاری ساختمانی شهر، درست از این نقطه آغاز می‌شود و هزینه‌های بسیار هنگفتی که صرف ساخت و سازهای انبوه در مناطق شمالی تهران می‌شود، شهروندان را بر روی یک بمب ساعتی مستقر می‌کند که روزی به کار خواهد افتاد (تصویر ۱۵).

این مثال‌ها و بسیار شواهد دیگر، مبین آن است که بستر پر نعمتی که دلیل انتخاب تهران به عنوان پایتخت و تداوم سابقه‌ی ۲۰۰ ساله‌ی آن شد، وضعیتی بسیار نامساعد و پرمسأله پیدا کرده است، هر چند مشکلاتی از این دست که بر شمرده شد، تنها بخش‌هایی است که بر ما آشکار شده و ابعاد بسیاری از وخامت احوال این بستر، هنوز برایمان ناشناخته است. فراموش کردن طبیعت مکانی که در آن هستیم، و توسعه‌ای که به مختصات این بستر بی‌توجه بوده و با آن درست برخلاف طبیعتش رفتار کرده، سبب شده که تمام منابع زیستی و مزیت‌هایی که در خلال هزاران سال سابقه‌ی سکونت در این سرزمین، در تهران فراهم شده، امروز به تهدیدی برای جان و مال ساکنان این شهر مبدل شوند. قنات‌هایی که با مشقت بسیار و برپایه‌ی تجربه‌ی بدست آمده، در طول سالیان بسیار طولانی



طبیعی یاد شده بود. پس از شکست ایران و انعقاد معاهده‌ی ترکمنچای (۱۸۲۸م/ ۱۲۴۳ق)، خیل عظیمی از اهالی قفقاز به ایران مهاجرت کردند. این گروه عمدتاً شامل خاندان ایرانی ساکن قفقاز، خاندان وابسته به قاجار، گرجی‌های مسلمان و ... بودند که بیشتر آن‌ها در اراک و شهرهای آذربایجان ساکن شدند، اما رجال و بزرگان و اشراف ایشان، که از فرهنگ شهری بالایی برخوردار بودند، به پایتخت آمدند.

در دوره‌ی پادشاهی محمدشاه و ناصرالدین شاه، روند توسعه‌ی شهری پیشین، کم و بیش ادامه داشت. به این معنا که کیفیت اتفاقات و حال و هوای شهر، کماکان مشابه شهر فتحعلی‌شاهی بود؛ هر چند در کمیت‌ها تفاوت‌هایی وجود داشت. شخصی که در دوره‌ی محمدشاه نقش بسیار مهمی در جهت توسعه‌ی تهران ایفا کرد، میرزا آقاسی بود. میرزا آقاسی، با جدیت زیادی کوشید زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی لازم برای توسعه‌ی پایتخت را از پیش برای آینده فراهم کند. مثل معروف اگر برای من آب نمی‌شود برای تو نان می‌شود مربوط به این دوره و پروژه‌های بزرگ میرزا آقاسی برای احداث قنات در بخش‌های شمالی شهر بود. او مناطق اطراف شهر را - به ویژه شمال محدوده‌ی شهری آن زمان - که زمین‌های موات بودند، در میان رجال زمان تقسیم کرد، تا هریک، با ساخت قنات و باغ و زمین‌های کشاورزی، بخشی از آن را معمور کنند. برای مثال، زمین‌های منطقه‌ی یوسف‌آباد را به مستوفی داد، و خود به مهیا کردن زمین‌های عباس‌آباد پرداخت.

زمانی که ناصرالدین شاه به سلطنت رسید، از تبریز به تهران آمد و عده‌ی بسیاری را که در زمان ولایتعهدی با او بودند، همراه خود به این شهر آورد. لیست غذایی‌ای که به نام منوی ایرانی می‌شناسیم، در حقیقت منوی غذایی تبریز است، که در زمان ناصرالدین‌شاه به واسطه‌ی آشپزهایی تبریزی که در دربار کار می‌کردند در همه جا رواج یافت.

در دوره‌ی ناصری، توسعه‌ی شهر با شدت زیاد دنبال شد، به همین دلیل، ورود رجال و تجار و صاحبان حرف و صنایع، و ورود نیروی کار به تهران همچنان ادامه داشت. در دوره‌ی ناصری، شهر گسترش قابل توجهی یافت، به شکلی که از محدوده‌ی فتحعلی‌شاهی فراتر رفت و حصار جدیدی با ۱۲

بود که، پیشینه‌ی آن چه، به طور سنتی، در روند طبیعی شهرنشینی رخ می‌داد، به همراه داشتند. از سوی دیگر، بنیه و بضاعتی برای تغییر و تحول مکانیکی و ناگهانی در شهر وجود نداشت (تصویر ۱۷).

در کنار مهاجرت‌های خاندان‌های بزرگ، وابسته به حکومت و رجال سیاسی که در آغاز دوران پایتختی تهران، به این شهر صورت گرفت، باید به تبعید بازماندگان خاندان زندیه به تهران، توسط آقامحمدخان قاجار اشاره کرد. خاندان زند پس از این مهاجرت اجباری، در منطقه‌ای که بعدها به محله‌ی یافت‌آباد شهرت یافت، اسکان داده شدند.

گروه بعدی مهاجران، افرادی بودند که در زمان فتحعلی‌شاه، برای کار و توسعه‌ی شهر به تهران آمدند، که از آن جمله، ارامنه‌ی ساکن اصفهان بودند. توسعه‌ی شهر تهران در دوره‌ی فتحعلی‌شاه پدیده‌ای را که به آن مهاجرت طبیعی پایتخت گفته می‌شود، شدت بخشید. نخستین گروه این مهاجران، خاندان صاحب قدرت، شامل قاجارها و وابستگان‌شان بودند که از این پس، از شهرهای مختلف، به مرکز حکومت نقل مکان می‌کردند. گروه دوم و سوم افرادی بودند که، برای ارائه‌ی خدمات (مشاغل و صنوف) یا به عنوان نیروی کار، به پایتخت در حال توسعه‌ی ایران مهاجرت می‌کردند. تهران پیش از این، قریه‌ی کوچکی بود، که متناسب با ظرفیت‌ها و نیازهایش شکل گرفته و سامان یافته بود. در این زمان، به عنوان پایتخت کشور، نیازمند تأسیسات تازه‌ای بود که باید نیروی کار لازم شامل نجاران، آهنگران، معماران، تجار و صنوف دیگر در ساخت آن مشارکت می‌کردند. محله‌ی چاله میدان و کوره پزخانه یادگار تأسیساتی است که در این دوره برای توسعه‌ی تهران فراهم شد (تصویر ۲۱)۲۰.



(تصویر ۲۱): شهر تهران در دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار، ترسیم شده توسط کرشیش ۱۲۳۶- شهر و حصار فتحعلی‌شاهی منطبق بر حصاری است که شاه طهماسب برای تهران ایجاد کرد و کریم‌خان آن را مرمت کرد. کاخ کریم‌خان در محدوده‌ی ارگ، بعدها به کاخ گلستان مشهور شد.

در حکومت فتحعلی‌شاه، مهاجرت دیگری نیز به ایران و به تهران، صورت گرفت که خارج از روند







به رغم تغییرات و تحولات یادشده، سازمان شهر تهران و مدیریت آن، هم‌چنان مشابه سبک و سیاق گذشته برقرار بود. دگرگونی‌های شهری را، در این دوره، هم‌چون دوره‌های گذشته، می‌توان به مثابه تعویض در و دیوار و پنجره‌ی بنایی دانست که استخوان‌بندی و ساختار کلی آن پابرجا بود. با این حال، تحولاتی که رضا شاه در پی آن بود، در برخی از زمینه‌ها سبب تضعیف ارکان شهر شد. در این دوره، قشری جدید از هم‌پالکی‌های رضاخان قزاق، در مدیریت شهری به کار گرفته شدند، اما سازمان اجتماعی شهر فرو نریخت و اداره‌ی شهر، در مقیاس کلان، هم‌چنان در اختیار خاندان قدیم بود. هرچند رضا شاه در آغاز به حذف گروه‌های قدیمی، و محو خاطره‌ی تاریخی دوره‌ی قاجار تمایل داشت، پس از تثبیت موقعیت خود، هم‌چون بسیاری از فاتحین، تلاش کرد از طریق نزدیکی به خاندان قدیمی و وصلت با آن‌ها پایه‌های حکومت خویش را تثبیت کند. **خانزاده هدایت**، محصول این دوره و نزدیکی خانواده‌ی پهلوی به خاندان قدیمی قاجار بودند.

شهریور ۱۳۲۰ ه.ش و ورود متفقین، نقطه‌ی عطف دیگری در تاریخ تهران بود. از این زمان دو گروه مهاجر، از خارج ایران، وارد تهران شدند. نخست، متفقین و همراهان ایشان، شامل انگلیسی‌ها، لهستانی‌ها، روس‌ها و به‌ویژه آمریکایی‌ها که برای نخستین بار به شکل مشخص در جامعه‌ی ایران حضور پیدا کردند. بسیاری از بناهایی که با نام بیمارستان، مدرسه یا پادگان آمریکایی نامیده می‌شوند یادگار این دوره‌اند. گروه دوم مهاجران، افرادی بودند که از کشورهای منطقه برای کار به ایران می‌آمدند، و اغلب، خدمات مربوط به گروه نخست را تأمین می‌کردند، مثل راننده‌ها، آشپزها و مانند آن‌ها. معماری این دوره، که متأثر از حضور و نیازهای این تازه‌واردان بود، به بخشی از هویت تاریخی تهران تبدیل شد. بسیاری از رستوران‌های قدیمی یا پانسیون‌های تهران، نخستین بار برای این افراد یا توسط ایشان ایجاد شدند.

این دوره، تغییر چشمگیری را در کیفیت جامعه و فضای شهری تهران ایجاد کرد. تغییراتی که عمدتاً مثبت بودند و سبب ارتقای شاخص‌های شهری تهران شدند. چنین تغییری پیش‌تر، در دوره‌ی مشروطه‌ی نخست نیز در تهران ایجاد شد، که تحولات بعدی، به ویژه دوره‌ی حکومت رضا شاه - که می‌توان از آن به‌عنوان دوره‌ی رکود شهری تهران تعبیر کرد - آن را به محاق برد. شهر تهران، در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ ه.ش اروپایی‌تر شد و بسیاری

قاجاری و خاندان قدیمی تهران، به رفتن به ییلاقات و باغات خود، و دورشدن از فضای پرهیجان شهر متمایل شوند.

کودتای رضاشاه و روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی، برگی تازه از تاریخ شهر تهران را ورق زد. روی کار آمدن قزاقی که تبار و پیشینه‌ی برجسته‌ای نداشت، سبب شد که افراد بسیاری از همراهان و هم‌مسلمانان او وارد شهر تهران و نظام مدیریت آن شوند. علاوه بر قزاقان ایرانی، که عهده‌دار مشاغل و امور حکومتی می‌شدند، تعداد زیادی از روس‌های سفید که در قزاق‌خانه‌ی ایران بودند، هم‌چنین قزاق‌های اهل قفقاز، تغلیس و ...، با روی کار آمدن رضاشاه، در ایران ماندگار شدند و به سرزمین‌های خویش بازنگشتند.

نمونه‌ی تحولاتی که ناشی از تغییر کیفیت در مدیریت شهری این دوره است، روی کار آمدن **بوذرجمهری** بود. او بیش از یک دهه شهردار تهران بود. در این مدت، تخریب‌ها و دگرگونی‌های عظیمی را که در بافت تاریخی تهران صورت گرفت، رهبری کرد. اهتمام بوذرجمهری به فعالیت‌هایی که بخش‌های زیادی از بافت‌های قدیمی از جمله بازار، سقاخانه‌ها، خانه‌ها و ... را ویران کرد، ناشی از پیشینه‌ی وی بود. او که خود نسبتی با حال و هوای فرهنگ شهرنشینی نداشت و خاطره‌ی شهری و روحیه‌ی تاریخی - فرهنگی شهر برای او بی‌معنا بود، به آسانی ساختار شهر قدیم را دگرگون کرد، خیابان‌های خارج و داخل شهر را به بهای تخریب حصار و همه‌ی دوازده دروازه‌ی شهر و هم‌چنین بخش قابل توجهی از بناهای تاریخی، ایجاد کرد که نام خود را نیز بر یکی از آن‌ها نهاد (تصویر ۲۳)<sup>۳۳</sup>.



تصویر ۲۳: تحول شهر تهران در دوره‌ی رضاشاه.



از کارکردهای مدرن و خدمات جدید شهری در آن ظاهر شدند و توسعه یافتند. در این دوره، اگرچه مهاجرانی از سراسر جهان و از طیف‌های مختلف به تهران می‌آمدند، وجه مشترک همگی برخورداری از سابقه‌ی زندگی شهری به شیوه‌ی جدید بود. در این دوره، شهر کماکان در مدیریت بزرگان و رجال قدیم بود. تازه‌واردها سعی می‌کردند با ارائه‌ی خدمات و سمبل‌های زندگی به شیوه‌ی جدید، توجه جامعه را به سوی خود معطوف و جایگاه و موقعیت ممتازی برای خود دست و پا کنند.

تهران سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ ش، تهران شلوغ و پرهیجانی بود. مطبوعات به شیوه‌ی نو توسعه یافتند. جامعه به تکاپوی نزدیکی به استانداردهای جهانی زندگی شهری افتاده بود. در این دوره، بزرگان و رجال قدیم شهر، در مکنت و مکانت خویش برقرار بودند، تا جایی که کسانی چون سیدضیاء نیز که در گذشته به تبعید رفته بودند، در این زمان بازگشتند و املاک خود را پس گرفتند. در چنین فضایی تازه‌واردانی که می‌خواستند سری در میان سرها در آورند و از مزیت‌ها و فرصت‌های جدید برای ترقی و پیشرفت خود استفاده کنند، می‌بایست اخلاق شهری قوی‌تری ارائه می‌کردند. بدین جهت، بیشتر کسانی که به هر دلیل از کشورهای دیگر مثل آلمان یا فرانسه به ایران آمدند، بانی خدمات شهری مدرن چون مدرسه‌ها، کودکانستان‌ها، مراکز آموزشی، بیمارستان‌ها و... با استانداردها و سبک و سیاق روز جهان شدند. بدین ترتیب بر ظرفیت‌های شهر تهران در آموزش، بهداشت و خدمات دیگر افزودند. کتاب‌های خاطرات کسانی که در این دوره متولد شدند و رشد یافتند، از این نظر که روند تحولات شهری و اجتماعی تهران را منعکس می‌کنند، با اهمیت و خواندنی‌اند (تصویر ۲۴) ۲۴.



(تصویر ۲۴): تهران پیش از تحول بزرگ (۱۳۳۲)

گرچه فضای سیاسی کشور و شهر تهران با کودتای ۱۳۳۲ ه.ش تغییر کرد، اما در کیفیت اجتماعی-فرهنگی شهر، تغییر قابل توجهی رخ نداد. روند پیش گفته تا سال ۱۳۴۲ ه.ش و آغاز اصلاحات ارضی کم‌وبیش ادامه یافت. از سال ۱۳۴۲ ه.ش، بنای فرهنگی-اجتماعی شهر تهران که پیش از آن با پذیرش تغییرات جدید، بیش و کم پابرجا مانده بود، به یک‌باره فرو ریخت. مهاجرت به پایتخت از این زمان، ابعاد و کیفیتی تازه یافت و سیل عظیمی از مهاجران، از اقشار و طبقات مختلف راهی تهران شدند. گرچه تا چند سال پس از اصلاحات ارضی، مدیریت شهر کماکان در دست گروه‌های پیشین باقی ماند، تغییر چشمگیر کمی و کیفی مهاجران، به گونه‌ای بود که کنترل تحولات و تغییرات از عهده‌ی همه از جمله رجال و بزرگان که در مسند مدیریت شهر بودند، خارج شد. مهاجرت‌های بعد از سال ۱۳۴۲ ه.ش به مثابه سیلی عظیم بود که کسی را یارای ایستادگی در برابر آن نبود، و مسیر حرکت آینده‌ی شهر را به سمت و سویی متفاوت کشاند.

در سال ۱۳۴۰ و پیش از تحولات اخیر، جمعیت ایران بیست میلیون نفر بود که شش میلیون نفر آن شهرنشین و چهارده میلیون نفر روستایی و کوچ‌رو بودند. این شش میلیون نفر، که در تهران و دیگر شهرهای ایران سکونت داشتند، اغلب تبار و فرهنگ شهرنشین داشتند و اجداد آن‌ها نیز شهرنشین بودند. مطابق آنچه برای تهران روایت کردیم، گرچه تا این دوره نیز، مهاجرت‌هایی به شهرهای مختلف ایران صورت می‌گرفت، اما این مهاجرت‌ها از شهری به شهر دیگر بود، برای مثال خانواده‌ای از شهرنشینان تبریز به دلیل به تهران مهاجرت می‌کرد، یا از شهری کوچک‌تر به شهری بزرگ‌تر نقل مکان می‌کرد.

پدیده‌ی مهاجرت از روستا به شهر، که سال ۱۳۴۲ در تهران و دیگر شهرهای ایران آغاز شد، بافت اجتماعی شهرها و در نتیجه، ساختار اجتماعی-فرهنگی آن‌ها را دگرگون ساخت. سیاست مدیریتی‌ای که محمدرضا شاه در دهه‌ی ۵۰ در پیش گرفت نیز روند دگرگونی نظام اجتماعی شهر را تشدید کرد. در این سال‌ها شاه تلاش کرد، نفوذ خاندان قدیمی را کاهش دهد و نسل جدیدی از مدیران را به کار گیرد که از این خانواده‌ها برنخاسته بودند. مدیران این دوره را اغلب جوانانی از خانواده‌های کمتر شناخته شده تشکیل می‌دادند که شاه تمایل داشت نقش ایشان را در مدیریت کشور به عنوان نماد انقلاب و اصلاحات خود تقویت کند. به این ترتیب بسیاری از بنیان‌ها و ساختارهای ریشه‌دار تاریخی که سبب ثبات نظام اجتماعی

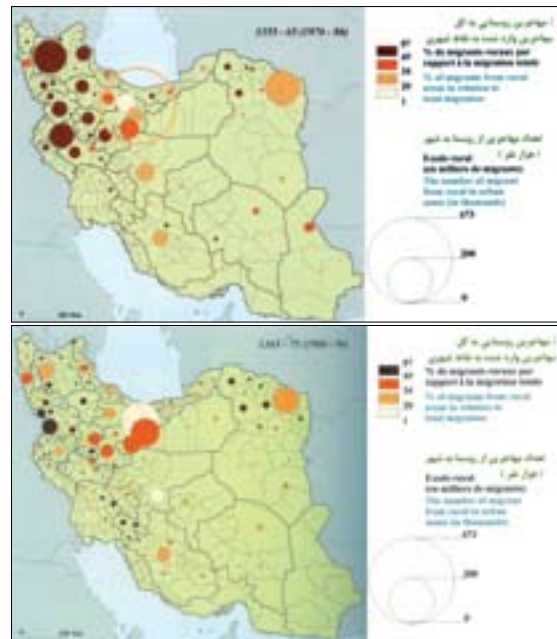


تقابل حاشیه و متن، داستان تقابل میان شهرنشینان دارای تبار شهرنشینی و تازه واردانی است که تبار و فرهنگ روستایی و عشایری داشتند. بدین سبب، در ساختار شهر مرزبندی‌ای برای جدا شدن متن از حاشیه‌نشینان شکل گرفت. پیش از این، بیشتر افرادی که به تهران می‌آمدند، در موقعیت پیشین، از وضعیت دست‌کم متوسطی برخوردار بودند و به دنبال بهره‌مندی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بیشتری که فضای پایتخت فراهم می‌آورد، و ارتقای جایگاه و مرتبه‌ی خود، به این شهر نقل مکان می‌کردند. بدین جهت، هریک از تازه‌واردان، بنابر پیشینه‌ی فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و توانایی‌های خود، نقشی در اداره‌ی شهر برعهده می‌گرفتند و در متن فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وارد می‌شدند. از این زمان به بعد، موج عظیمی از تازه‌واردانی به تهران آمدند که دست از همه‌جا کوتاه، از سر استیصال و درماندگی و از درد نان، به شهرها، از جمله به تهران، مهاجرت می‌کردند. این تازه‌واردان که به شهر می‌آمدند، به طبع، جایی در صحنه‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نداشتند و حاشیه‌نشین می‌شدند. حاشیه‌نشین شهری، تجسم عینی حاشیه‌نشین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این تازه‌واردان بود، که فضای پایتخت را دوقطبی نمود و مرزبندی میان شمال و جنوب را در شهرها ایجاد می‌کرد. تضاد پیش‌گفته، به معنای برتری فرهنگ شهری بر فرهنگ روستایی نیست؛ بلکه به معنای تفاوت میان نیازها و الزاماتی است که لازمه‌ی زندگی شهری و روستایی است. در فرهنگ روستایی، جامعه متشکل از افراد محدودی است که شناخت دقیقی از پیشینه، خلیقات و عادات یکدیگر دارند. به همین سبب، مناسبات ساختار اجتماعی بر مبنای شخصیت حقیقی افراد شکل می‌گیرد. در جوامع روستایی، رابطه‌ی میان افراد و خانواده‌ها، مبتنی بر شناخت عینی عمیق از موضوعات و امور جاری زندگی است. در فرهنگ روستایی، نه تنها روابط اجتماعی، که کلیه‌ی اموری که تشکیل‌دهنده‌ی روال جاری زندگی و سنت روستا هستند نیز بر مبنای عینیت امور و پدیده‌ها تنظیم شده و در جریانند.

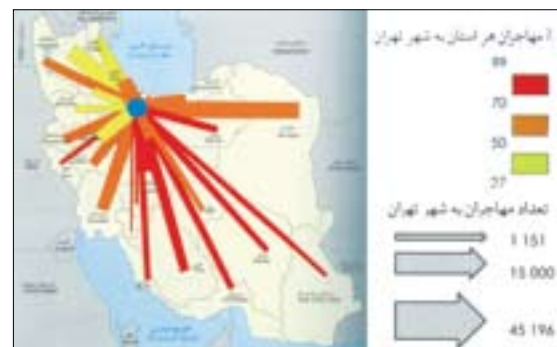
مقیاس جامعه و تعدد و تنوع موضوعات، ماهیت فرهنگ شهری را از فرهنگ روستایی متمایز می‌کند. شهر، محل سکونت تعداد بسیار زیادی از افراد و محل طرح و بسط موضوعات و مسائل متعددی است

شهرها می‌شد، چه به واسطه‌ی تغییر بافت مدیریتی و چه به واسطه‌ی تغییر بافت طبقاتی و فرهنگی شهر، دگرگون شد.

سال ۱۳۵۷ جمعیت کشور به حدود سی و شش میلیون نفر رسید، از این میزان، قریب به هجده میلیون نفر ساکن شهرها و همین تعداد، ساکن روستاها بودند. اگر رشد طبیعی شش میلیون نفر جامعه‌ی شهری پیش‌گفته را برآورد کنیم، باید تعداد اسلاف آن‌ها در این دوره، به حدود هشت میلیون نفر رسیده باشد. یعنی، در این زمان حدود ده میلیون نفر ساکنان شهرهای ایران، تبار روستایی دارند و از فرهنگ شهرنشینی برخوردار نیستند. این تضاد، علت اصلی ناپایداری‌هایی بود که از این زمان به بعد در ابعاد مختلف زندگی شهری (کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، ...) در ایران، به وجود آمد و پدیده‌ای به نام حاشیه‌نشین در شهرها، به‌ویژه در تهران، به بروز رسید (تصاویر ۲۵، ۲۶ و ۲۷)



تصاویر ۲۶ و ۲۵: نسبت مهاجرت‌های روستاییان به کل مهاجرت‌های کشور در دو دهه‌ی متوالی.



تصویر ۲۶: مهاجران وارد شده به شهر تهران - ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

۲۵. محمود طالقانی، گی بورژل، علی گلی، مسعود کونری، منبع پیشین، ص ۹۲.  
۲۶. سید محسن حبیبی، برنارد هورکارد، منبع پیشین، ص ۱۱۵.



احشام است، و همه به‌طور مشترک و با رعایت احتیاط لازم از آن استفاده می‌کنند. بدین شکل که، اگر وسیله‌ی نقلیه‌ای از معبر عبور می‌کند، وسایل نقلیه‌ی دیگر یا افراد منتظر می‌مانند تا معبر تخلیه شود، سپس از آن گذر می‌کنند؛ و به ترتیب مشابه در موارد دیگر نیز، عمل می‌کنند.

در فضای شهر، بنابه ضرورت، عرصه‌ی پیاده و سواره از هم متمایز شده است، افراد باید بر اساس قواعد و مقرراتی که همه‌ی شهروندان از آن مطلع هستند، عمل کنند. این پدیده، برای کسی که ذهنیت و فرهنگ روستایی دارد غیرقابل پذیرش است، به همین سبب به آن عمل نمی‌کند. برای این افراد، قابل فهم نیست که پیاده نباید از عرصه‌ی سواره استفاده کند و به همین ترتیب، اگر سوار بر وسیله‌ی نقلیه باشند، در تقاطعی که وسیله‌ی دیگری عبور نمی‌کند، به چراغ قرمز که نشانه‌ی منع عبور است، اعتنا نمی‌کنند. یا زمانی که در حاشیه‌ی خیابان جای خالی برای پارک هست و پلیسی دیده نمی‌شود، علامت ایستادن ممنوع، برایشان نامقبول است.

در فرهنگ روستایی، هر چیز وجه عینی و ملموس داشته باشد، معتبر و ضروری است و زوائد و موضوعاتی که برای ادامه‌ی حیات روستا، الزامی نیستند، بی‌اهمیت‌اند. به‌همین جهت، در روستا، فقط فضای مقدس، دارای حریمی است که، همگی حفظ آن را واجب می‌شمارند و بقیه‌ی فضاها بسته به نیازهایی که پیش می‌آید، به آسانی تغییر داده می‌شود. در فضای شهر، بسیاری از موضوعات غیرعینی، نقش کلیدی در تعریف و حفظ هویت شهری و مناسبات فرهنگی - اجتماعی شهر دارند. این‌گونه فضاها اغلب هویت فرهنگی‌ای دارند که وابسته به محیط و ساختار کالبدی و اجتماعی پیرامون آن‌هاست، بدین سبب باید از این مشخصه‌ها در برابر تغییرات و آسیب‌های احتمالی حفاظت شود. این موضوع، برای تازه‌واردانی که با سابقه‌ی ذهنی متفاوت وارد شهر می‌شدند، درک نشدنی بود و به تغییر نسبت میان ساکنان از پیش‌شهرنشین و تازه‌واردان، با تغییرات وسیع کالبدی و اجتماعی در شهرها، و تخریب هویت شهری همراه شد.

این رفتار دوگانه و تقابل شمال و جنوب (حاشیه و متن) در سال ۱۳۵۷ به اوج رسید. پس از انقلاب، حاشیه‌نشینانی که تا پیش از آن، مجالی برای بهره‌مندی

که سامان آن‌ها در چهارچوب روابط و مناسبات عینی نمی‌گنجد. به‌همین سبب، در شهر، برخلاف روستا، همه‌چیز جنبه‌ی اعتباری دارد و تنظیم همه‌ی مناسبات میان افراد و گروه‌های مختلف جامعه، همچنین مناسبات و روابط میان موضوعات و پدیده‌ها با یکدیگر و با شهروندان، ناگزیر مبتنی بر مبادی اعتباری و قراردادی صورت می‌گیرد. این قراردادهای ضمنی، در تمام شئون زندگی یک شهرنشین حاکم‌اند و رفتار و واکنش‌های او را در موقعیت‌های مختلف شکل می‌دهند. افراد براساس موازین اعتباری حاکم بر جامعه، خود را معرفی می‌کنند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، مناسبات شغلی و اجتماعی خود را پیش می‌برند و شأن و اعتبار ایشان، به واسطه‌ی شناخت آن‌ها از ادب مدنی و میزان پای‌بندی به موازین آن تعیین می‌شود.

تقابلی که از آن سخن گفتیم، نتیجه‌ی هجوم یک‌باره‌ی افرادی با مناسبات عینی روستایی، به فضای اعتباری و قراردادی شهر است. پیشبرد امور در شهر، ناگزیر از مناسبات اعتباری مدنی است؛ تحولات یادشده، روستاییانی را به‌سوی شهرها روانه کرد که پیشینه و درکی از فرهنگ اعتباری و قراردادی شهر نداشتند و برای آن‌ها، مبتنی بر ذهنیت تاریخی پیشین، عینیت همه‌ی موضوعات، بیش از وجوه و مسائل اعتباری اهمیت داشت. این افراد، در فضای شهر نیز، امورشان را متناسب با الزامات و فرهنگ روستایی پیش می‌بردند، که این، نظم و نظام امور شهری را مختل می‌کرد. عکس این موضوع نیز صادق است؛ شهرنشینی که به فضای روستا وارد شود و بخواهد در این محیط جدید، متناسب با مناسبات و ادب مدنی شهری رفتار کند، در نظام طبیعی جامعه‌ی روستایی، اختلال ایجاد می‌کند. با این حال، بدین جهت که چنین پدیده‌ای بسیار نادر است، چنین تضادی مورد توجه قرار نگرفته است.

برای روشن شدن این موضوع، می‌توان به یکی از مسائل و مشکلات مهم شهرهای ما، مسأله‌ی سواره و پیاده، اشاره کرد. در فضای روستا عرصه‌ی پیاده و سواره از هم متمایز نمی‌شوند، زیرا نیازی به جداسازی آن‌ها نیست. در روستا مقیاس تردد، محدود است. به همین سبب، افراد می‌آموزند، براساس موقعیت، عمل کنند. معابر روستا، محل عبور افراد، وسایل نقلیه، گله و



نداشتند؛ در فضایی که این گونه مناسبات بر آن حاکم بود، احساس ناراحتی می‌کردند و به‌همین جهت، این آداب راه، که شامل بسیاری از تعارف‌ها و آداب پذیرایی و معارفه و گفت‌وگو و مانند آن‌ها می‌شد، پس زدند. در شهرهایی که نسبت ساکنان آن به نفع تازه‌واردان تغییر کرده بود، نسل دوم شناخت و تصویری از چنین قواعدی که دیگر به ندرت و در شرایط خاص بجا آورده می‌شد، نداشتند؛ در حالی که نسل سوم، که تمناهای شهرنشینی در آن‌ها بر انگیزته شده است، دوباره به این‌گونه مناسبت‌ها و آداب، رو آورده‌اند و به شناخت و بجا آوردن آن‌ها، علاقه نشان می‌دهند.

بهار شهرنشینی، وضعیتی است که هنوز فرهنگ و اخلاق و منش شهرنشینی به‌طور مطلق بر شهر حاکم نیست، اما نشانه‌هایی نو پدیدار شده و فصلی تازه را در مناسبات شهری نوید می‌دهند. فصلی که در آن مکانی مثل محله‌ی اکباتان که به نماد ناهنجاری‌های اجتماعی - فرهنگی و ضد زندگی شهری مبدل شده بود، دوباره با ظهور نسل سومی که مناسبات جدیدی را در آن شروع می‌کنند، دارای شاخص‌های محله‌ای، می‌شود و عده‌ای با افتخار، خود را اهل آن‌جا می‌دانند.

بهار شهرنشینی، دوره‌ای جدید از پایداری را در شهر تهران نوید می‌دهد. در زمانی که هنوز بسیاری از فعالیت‌ها و برنامه‌ها، ادامه‌ی روند پر مخاطره‌ی پیشین است، امید فروکش کردن امواج این تنش‌ها، زیر پوست شهر جوانه می‌زند. در شهر تهران، رفته‌رفته، تهرانی‌هایی ساکن می‌شوند که با اهل تهران دوره‌ی قاجار یا تهرانی‌های دهه‌ی ۳۰، تفاوت دارند و مهم‌ترین مشخصه‌ی آن‌ها، اهل ایران کوچک بودن است. فشار تقاضاهای جدید این جامعه است که، می‌تواند روند تغییر و تحولات شهری را به سمت پایداری تهران، و پایداری زندگی شهری در گوشه و کنار کشور هدایت کند. برای این جامعه، ساختن پل و اتوبان و آسفالت معابر، امتیازی نخواهد بود و مدیران شهری را به ناگزیر متوجه کیفیت‌هایی خواهد کرد که نتیجه‌ی برنامه‌هایی سنجیده‌تر برای آینده‌ی شهر است. برای این جامعه‌ی جدید، ساخت تأسیسات زیربنایی به خودی خود امتیاز نیست و خواست‌های آن‌ها با حجم فعالیت‌های عمرانی برآورده نخواهد شد. این نسل، متقاضی ارتقای کیفیت زندگی شهری در تهران

از منابع و امکانات شهر نمی‌یافتند، تلاشی را برای ورود به متن آغاز کردند، که سرمنشأ کشمکش‌های بسیار و تحولات مختلف در بافت اجتماعی - فرهنگی جامعه‌ی ایرانی شد. بنابر سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت ایران حدود هفتاد میلیون نفر شده است، که هفتاد درصد آن (چهل و نه میلیون نفر) ساکن شهرها، مابقی ساکن روستاها هستند. هشت میلیون نفر ساکنان شهر که در سال‌های انقلاب، تبار شهرنشینی داشتند با محاسبه‌ی رشد طبیعی جمعیت شهری و مهاجرت‌هایی که به خارج از کشور صورت گرفت، در این زمان حداکثر، به حدود نه میلیون نفر رسیده‌اند. یعنی امروز با شهرهایی مواجه هستیم که اکثریت ساکنان آن، قریب به چهل میلیون نفر تبار روستایی دارند.

اکثر ساکنان امروز تهران، گرچه تبار روستایی دارند، اما نسل سوم روستازادگان‌اند. نسل سوم، ویژگی‌هایی دارد که آن را از ساکنان روستایی تبار سال ۵۷ تهران متمایز می‌کند. نسل سوم نشانه‌ی چندانی از فرهنگ روستانشینی به‌همراه ندارد. این نسل، گرچه هنوز کاملاً شهرنشین نشده است، تمناهای شهرنشینی در آن سرزده است. ظهور تمناهای شهرنشینی، تقاضاها و موضوعات تازه‌ای را در تهران پدید آورده است که پیش از این، تصور آن ممکن نبود. این نشانه‌ها، تهران را از بسیاری شهرهای دیگر کشور، که هنوز در دوره‌ی تنش و تحولات پیش‌گفته‌اند، متمایز می‌کند. این تقاضاها در تصویب طرح جامع تهران، طرح ساماندهی پیاده راه ولیعصر، فعالیت وسیع و تأثیرگذار خانه‌ی هنرمندان و مراکز فرهنگی دیگر، طرح مباحثی هم‌چون اخلاق شهرنشینی از سوی مدیریت شهری تهران و ...، به بروز رسیده است. تمناهای شهرنشینی، گرچه هنوز معدود و انگشت‌شمارند، نوید تحولی را می‌دهند که می‌توان آن را **بهار شهرنشینی** خواند.<sup>۲۷</sup>

نخستین گروه از روستانشینانی که به شهرها می‌آمدند، درکی از ارزش‌های مناسبات مدنی نداشتند، به‌همین سبب، بسیاری از آداب و قواعدی را که در فرهنگ شهری شکل می‌گیرد و استفاده می‌شود، به‌شکل اسباب مزاحمت، و تکلف می‌دیدند؛ زیرا درکی از ماهیت و نحوه‌ی بجا آوردن این قواعد

۲۷. شاید عده‌ای از خوانندگان فکر کنند که به رغم وجود شواهدی از تحول و ارتقای فرهنگ شهرنشینی در تهران، با یک گل بهار نمی‌شود، به عکس، من معتقدم بهار با یک گل شروع می‌شود و فرارسیدن بهار شهرنشینی، از نشان‌های اگرچه کوچک، هویداست.



### کتاب‌شناسی

- ۱- حبیبی سید محسن، هورکارد برنارد، *اطلس کلان‌شهر تهران*، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (شهرداری تهران)، تهران، ۱۳۸۴  
 ۲- طالقانی محمود، گی بورژل، علی گلی، مسعود کوثری، *اطلس ایران*، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، دانشگاه تهران، دانشگاه پاریس ۱۰، مرکز گفتگوی تمدن‌ها: معین، تهران، ۱۳۸۴

- 3- Couto, D., Bacqué-Grammont, J.-L., Taleghani, M., *Historical Atlas Of The Persian Gulf (sixteenth to eighteenth centuries)*, Berpols, 2006.  
 4- Taleghani, M., D., Silvacouto, D., Bacqué-Grammont, J.-L., *Cartographie Historique du Golfe Persique*, Institut Français de Recherche en Iran, Téhéran, 1385.

است؛ بدین سبب، رفته‌رفته در برابر هر اقدامی که مقوم این کیفیت باشد، آغوش باز خواهد کرد، و در برابر هر اقدامی که منجر به تضعیف این کیفیت شود، خواهد ایستاد. بدین ترتیب، تقاضاهای این نسل از نوعی خواهد بود که سرنوشت امیدوارانه‌تری را برای **تهران** رقم خواهد زد.

